

تأثیر شکاف‌های اجتماعی بر امنیت ملی ایران؛ در جستجوی چارچوبی تحلیلی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۹/۲۲

رضا خلیلی*

چکیده

جامعه ایران از نظر فرهنگی متکثر است و از این رو، زمینه تعارض اجتماعی و منازعه سیاسی به صورت بالقوه در آن وجود دارد، اما این سؤال به ویژه در دهه‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته که شکاف‌های اجتماعی چه تأثیری بر امنیت ملی ایران دارند؟ در پاسخ، فرضیه نویسنده این است که تراکم شکاف‌های اجتماعی طی دهه‌های اخیر در داخل، همزمان با عوامل تقویت‌کننده منطقه‌ای و بین‌المللی باعث تبدیل شکاف به جنبش اجتماعی شده که بر امنیت ملی ایران مؤثر است. بررسی این فرضیه با استفاده از نتایج تحقیقات موجود و با روش فراتحلیل صورت می‌گیرد. ابتدا نظرات و دیدگاه‌ها در مورد شکاف‌های اجتماعی در ایران بر اساس مطالعات انجام‌شده مورد بررسی قرار می‌گیرند، سپس تلاش می‌شود گونه‌شناسی دقیق و جامع از انواع شکاف‌های اجتماعی در ایران ارائه و در نهایت، عوامل و شرایط تأثیر این شکاف‌ها بر امنیت ملی ایران با استناد به نتایج تحقیقات صورت گرفته در این زمینه، در قالب چارچوب تحلیلی مورد توجه قرار گیرد. در پایان نیز توصیه‌های سیاست‌گذارانه برای مواجهه عالمانه با مسئله شکاف‌های اجتماعی در ایران پیشنهاد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: شکاف اجتماعی، تعارض اجتماعی، منازعه سیاسی، ایران، امنیت ملی.

Email: Rezakhali1@kh.ac.ir

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال هجدهم • شماره چهارم • زمستان ۱۳۹۴ • شماره مسلسل ۷۰

مقدمه

هرچند به دلیل ماهیت متفاوت شکاف‌های اجتماعی در جوامع مختلف توافقی بر سر تعریف این شکاف‌ها یا حتی گونه‌شناسی آن‌ها وجود ندارد، اما اغلب این نکته را می‌پذیرند که شکاف‌های اجتماعی بیانگر معیارهایی هستند که اعضای جامعه را به گروه‌های مختلف تقسیم می‌کنند. این معیارها می‌توانند تاریخی، فرهنگی، مذهبی، اقتصادی، جغرافیایی، سیاسی و ... باشند. البته این شکاف‌ها به صورت بالقوه در تمامی جوامع وجود دارند، ولی مادامی که فعال نباشند یا حتی به صورت متقاطع عمل کنند، نمی‌توانند منجر به بسیج اجتماعی شوند و جنبش اجتماعی دگرگون‌ساز ایجاد کنند. در واقع، بین شکاف اجتماعی و تعارض اجتماعی تفاوت است؛ تعارض اجتماعی حاصل بحرانی‌شدن وضعیت شکاف‌های اجتماعی و این شکاف‌ها نیز خود نتیجه تفاوت‌ها و تمایزهای گروهی و اجتماعی است و چون جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که فاقد تفاوت‌ها و تمایزهای گروهی یا حتی فردی باشد، جامعه‌ای را نیز نمی‌توان یافت که فاقد شکاف اجتماعی باشد، اما آیا تبدیل شکاف به تعارض را نیز به همین سیاق می‌توان اجتناب‌ناپذیر دانست؟

طبعاً پاسخ به این پرسش نمی‌تواند مثبت باشد؛ زیرا هرچند نمی‌توان جامعه‌ای فاقد تفاوت و تمایز و به تبع آن فاقد شکاف اجتماعی یافت، اما امکان جلوگیری از تبدیل شکاف به تعارض وجود دارد و این امکان در گرو مدیریت صحیح شکاف‌های اجتماعی یا به عبارت دیگر مدیریت صحیح امنیت ملی است. البته، پیوندزدن میان شکاف‌های اجتماعی و حتی سیاسی با امنیت ملی ممکن است ایده‌ای مورد پسند همگان نباشد؛ زیرا این مسئله، موضوع جامعه‌شناسی یا به تعبیر صحیح‌تر «جامعه‌شناسی سیاسی» است و طرح این مقوله در ارتباط با امنیت ملی ممکن است خود زمینه‌ساز تبدیل پدیده اجتماعی به پدیده‌ای امنیتی شود و بدین ترتیب نگاه امنیتی مبتنی بر «تعارض اجتماعی» که مفهومی گسترده‌تر و انتزاعی‌تر است (بشیریه، ۱۳۷۶: ۹۹) را جایگزین نگاه جامعه‌شناسانه مبتنی بر «شکاف اجتماعی» نماید. برای جلوگیری از ایجاد چنین شائبه‌ای لازم است تصریح شود که هرچند بحث از مدیریت شکاف‌های اجتماعی موضوع جامعه‌شناسی سیاسی است، اما بحث از تعارض‌های اجتماعی مقوله‌ای متفاوت است که بایستی در «جامعه‌شناسی امنیت» مورد بررسی قرار گیرد و بررسی این موضوع در چارچوب جامعه‌شناسی

امنیت نه برای امنیتی کردن موضوع، بلکه برای ایجاد حساسیت نسبت به پیامدهای واقعی تهدیدآفرین شکاف‌های اجتماعی در کنار زمینه‌های فرصت‌ساز آن است.

در واقع، جامعه‌شناسی امنیت درصدد فهم بنیان‌های اجتماعی امنیت است (ر.ک: نصری، ۱۳۸۱؛ ۱۳۸۴؛ عسگری، ۱۳۸۱؛ کلمتس، ۱۳۸۴) و چون تعارض سیاسی-اجتماعی، پدیده امنیتی تلقی می‌شود که دارای ریشه‌های اجتماعی است، برای مدیریت امنیت ملی، علاوه بر توجه به اقتضائات مدیریتی و ملاحظات امنیتی، به ناگزیر بایستی از یک سو شکاف‌های اجتماعی را شناخت و از سوی دیگر، زمینه‌های تبدیل آن‌ها به تعارض سیاسی-اجتماعی را درک کرد و در نهایت، راه‌کارهایی برای جلوگیری از تبدیل شکاف به تعارض بر اساس ویژگی‌های جامعه مورد نظر (در اینجا ایران) ارائه نمود. برای آنکه این هدف به خوبی تأمین شود، در ادامه طی سه بخش مرتبط با یکدیگر ابتدا به مرور نظرات و دیدگاه‌های موجود در ارتباط با شکاف‌های اجتماعی در ایران می‌پردازیم، سپس گونه‌شناسی متفاوتی از شکاف‌های اجتماعی ایران ارائه می‌کنیم و در نهایت، بر این اساس به تبیین چارچوبی برای درک و تحلیل تأثیر شکاف‌های اجتماعی بر امنیت ملی ایران و همچنین راه‌کارهای تأمین امنیت ملی با وجود شکاف‌های اجتماعی می‌پردازیم.

الف. شکاف‌های اجتماعی در ایران؛ دیدگاه‌ها و نظریات

شکاف‌های اجتماعی در ایران نیز مانند هر پدیده اجتماعی و سیاسی دیگر مورد توجه محققین و صاحب‌نظران بسیاری بوده و هر یک به طریقی به بررسی عوامل مؤثر بر این شکاف‌ها از یک سو و تحلیل و تبیین آثار و پیامدهای موضوع از سوی دیگر پرداخته‌اند که در این مقاله فقط به بررسی آثار و پیامدهای شکاف‌های اجتماعی پرداخته می‌شود. همچنین، هرچند تحولات نظری نسبت به شکاف‌های اجتماعی در ایران از یک سو متأثر از تحولات نظری این حوزه در سطح جهانی است (ر.ک: بشیریه و قاضیان، ۱۳۸۰) و انعکاس تحول مطالعات و نظریات در مورد این مقوله در سایر کشورها، از جمله جوامع غربی را در سیر تحول نظریات و دیدگاه‌ها در مورد شکاف‌های اجتماعی در ایران نیز می‌توان شاهد بود، اما به هر حال سیر تحولات نظری در مورد شکاف‌های اجتماعی در ایران به عنوان موضوع مستقل نیز قابل بررسی و مطالعه است که تمرکز اصلی نویسنده بر ارائه چارچوبی در این قالب است.

وقتی سخن از سیر تحولات نظری در مورد شکاف‌های اجتماعی در ایران به میان می‌آید از یکسو می‌توان بر اساس نوع شکاف به تفکیک دیدگاه‌ها و نظریات پرداخت و بر این اساس مثلاً بین آثاری که به شکاف سنت- مدرنیته می‌پردازند با آثاری که به شکاف طبقاتی، قومی، مذهبی، نسلی، جنسیتی و ... می‌پردازند، تفاوت قائل شد و از سوی دیگر می‌توان فارغ از نوع شکاف به تفکیک رویکردهای کلی حاکم بر این دیدگاه‌ها و نظریات پرداخت که در این مورد نیز در نوشتار حاضر تأکید بر شیوه اخیر است. البته، تفکیک رویکردهای نظری نسبت به شکاف‌های اجتماعی در ایران نمی‌تواند قطعی و مطلق باشد و گاه در آثار یک نویسنده یا حتی در یک اثر می‌توان رویکردهای نظری مختلفی را نسبت به این موضوع یافت، اما به هر حال برای درک و شناخت موضوع حداقل به صورت نسبی و قراردادی ناگزیر به تفکیک هستیم. بر اساس این ملاحظات، با مروری هرچند کلی بر آثاری که به صورت صریح یا ضمنی در ارتباط با شکاف‌های اجتماعی در ایران به رشته تحریر درآمده‌اند، حداقل چهار رویکرد کلی را می‌توان از یکدیگر متمایز کرد که در ادامه به بررسی و نقد آن‌ها می‌پردازیم تا جایگاه موضوع این مقاله در آثار موجود مشخص شود.

۱. تحلیل ساخت اجتماعی ایران

بخشی از آثاری که در ارتباط با شکاف‌های اجتماعی در ایران به رشته تحریر درآمده‌اند را می‌توان در قالب تحلیل ساخت اجتماعی ایران یافت که با وجود اینکه عمدتاً جنبه توصیفی دارند، اما پایه و اساس بسیاری از دیگر آثار بوده‌اند. موضوع اصلی این دسته از آثار شناسایی کلی یا موردی شکاف‌های اجتماعی در جامعه ایران است که مبنای دیگر تحلیل‌ها قرار گرفته است (به عنوان نمونه ر.ک: اشرف و بنوعیزی، ۱۳۷۲؛ خسروی، ۱۳۵۸؛ علیزاده و کازرونی، ۱۳۶۳؛ نعمانی، ۱۳۷۸؛ زیاری، ۱۳۷۹؛ یوسفی، ۱۳۸۰؛ سلیمی‌فر و نوروزی، ۱۳۷۸). از منظر روش‌شناختی نیز این اصل قابل پذیرش است که تا مادامی که توصیف مناسبی از پدیده وجود نداشته باشد، ورود به مرحله تحلیل، تبیین و تجویز منطقی نیست و این اصل را به خوبی در مورد مطالعات مربوط به شکاف‌های اجتماعی در ایران می‌توان شاهد بود. در واقع، آثاری که در قالب این رویکرد به رشته تحریر درآمده‌اند بیش و پیش از آنکه بخواهند بین شکاف‌های اجتماعی و پدیده‌های دیگر ارتباط برقرار کنند، به دنبال مشخص کردن ماهیت مرزبندی‌ها و

شکاف‌ها در جامعه ایران هستند. البته، این هرگز به معنای آن نیست که در دیگر رویکردها نمی‌توان و نباید به این مرزبندی و تفکیک پرداخت، بلکه اساساً هر گونه تحول در تحلیل، تبیین و تجویز قاعداً باید با تجدید نظر در همین سطح آغاز شود. بنابراین، در عین تقدم زمانی و موضوعی و اهمیت بنیادین این گونه آثار، نمی‌توان از آن‌ها انتظار تحلیل، تبیین و تجویز در مورد شکاف‌های اجتماعی ایران را داشت.

۲. تحلیل تحولات اجتماعی بر اساس شکاف‌های اجتماعی

در کنار آثاری که عمدتاً با رویکرد جامعه‌شناختی به تحلیل ساخت اجتماعی ایران بر اساس شکاف‌های اجتماعی می‌پردازند، بسیاری از محققین مسائل اجتماعی و سیاسی و حتی مراکز مطالعاتی و افکارسنجی در ایران کوشیده‌اند از توصیف صرف فراتر رفته و میان شکاف‌های اجتماعی و روندها یا مصادیق تحولات اجتماعی در ایران رابطه برقرار کنند (به عنوان نمونه ر.ک: رفیع‌پور، ۱۳۸۰؛ آزاد ارمکی، ۱۳۸۳؛ محسنی، ۱۳۷۸؛ معیدفر، ۱۳۸۳؛ ازکیا، ۱۳۷۰؛ ملک‌پور، ۸۰-۱۳۷۸؛ مقصودی، ۱۳۸۰؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱؛ مرکز افکارسنجی دانشجویان ایرانی، ۱۳۸۶). این نوع آثار در عین حال که از منظر روش‌شناختی دقیق‌تر از آثار پیشین هستند، اما به هر حال از چارچوب مسائل و تحولات اجتماعی فراتر نمی‌روند و توجه چندانی به آثار و پیامدهای سیاسی و امنیتی شکاف‌های اجتماعی ندارند. بنابراین، در عین حال که از ارزش و جایگاه خاصی برای درک تحولات و مسائل اجتماعی ایران برخوردار هستند، اما به دلیل اینکه همه آثار و پیامدهای موضوع را منعکس نمی‌کنند، همچنان محدودیت دارند.

۳. تحلیل تأثیر شکاف‌های اجتماعی بر تحولات سیاسی

آثاری که در قالب این رویکرد قرار می‌گیرند، یک گام نسبت به رویکرد پیشین کامل‌تر هستند و در واقع، آثار و پیامدهای سیاسی شکاف‌های اجتماعی را نیز مورد توجه قرار می‌دهند. به عبارت دیگر در این آثار، فرایند بسیج سیاسی مردم در راستای اهداف و منافع گروه‌های اجتماعی به خوبی به تصویر کشیده شده و روندها و تحولات سیاسی به عنوان نتیجه شکاف‌های اجتماعی تلقی شده و بر این اساس به تحلیل و تبیین روندها و تحولات سیاسی یا نحوه شکل‌گیری

جناح‌ها و جریان‌های سیاسی ایران پرداخته شده است (به عنوان نمونه ر.ک: بشیریه، ۱۳۷۷؛ ۱۳۸۰؛ ۱۳۸۱؛ ۱۳۸۳؛ آبراهامیان، ۱۳۷۶؛ ۱۳۷۷؛ فوران، ۱۳۷۷؛ برزین، ۱۳۷۸؛ دلاوری، ۱۳۷۸؛ داودی، ۱۳۸۱؛ اطاعت، ۱۳۸۱؛ سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۵؛ دارابی، ۱۳۹۰). با مروری هرچند کلی بر این دیدگاه‌ها به خوبی می‌توان آثار و پیامدهای سیاسی شکاف‌های اجتماعی در جامعه ایران را دریافت و ارتباط این شکاف‌ها با مقولاتی چون مشارکت سیاسی، رفتار رأی‌دهی، توسعه سیاسی، ثبات سیاسی و ... را درک کرد، اما حتی این دسته از نظریات نیز حداکثر محدود به روندها و تحولات سیاسی هستند و آثار و پیامدهای موضوع بر روندها و تحولات امنیتی، به ویژه در کلیت نظام سیاسی و سطح فراملی را در بر نمی‌گیرند.

۴. تحلیل تأثیر شکاف‌های اجتماعی بر تحولات امنیتی

جامعه ایران یک جامعه اثرگذار و اثرپذیر در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است. از این رو، همچنان‌که بسیاری از روندها و تحولات آن متأثر از روندها و تحولات این عرصه‌هاست، از اثرگذاری تحولات داخلی آن بر جوامع و محیط بیرونی نیز نباید غافل بود. بر این اساس برخی از محققین و صاحب‌نظران به دنبال تبیین پیامدهای امنیتی شکاف‌های اجتماعی برآمده‌اند که از نظر گستره موضوعی بسیار فراتر از رویکردهای پیشین است. در مجموع، چنین آثاری دیگر پیامد شکاف‌های اجتماعی را امر طبیعی و صرفاً در چارچوب مرزهای ملی نمی‌بینند که از طرق عادی قابل حل و فصل باشد. به عبارت دیگر، از دیدگاه پدیدآورندگان این آثار، شکاف‌های اجتماعی دیگر یک پدیده اجتماعی یا حتی سیاسی محدود نیستند، بلکه تبدیل به یک پدیده امنیتی شده‌اند و کلیت نظام سیاسی یا حتی روندها و تحولات محیط پیرامونی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند. هرچند آثاری که با این مضمون به رشته تحریر درآمده‌اند از نظر موضوعی متنوع هستند و از روندهای کلی سیاسی-امنیتی (کریمی‌فرد، ۱۳۹۰) تا موضوعاتی چون وحدت ملی (قاسمی، ۱۳۹۳)، قومیت (مقصودی، ۱۳۸۰؛ افتخاری، ۱۳۷۸؛ میرزایی، ۱۳۸۵)، طبقات اجتماعی (قریب، ۱۳۷۸، بیات، ۱۳۸۰)، رقابت‌های انتخاباتی (نیاکویی، ۱۳۹۳) و ... را در بر می‌گیرند، اما از یک سو در این گونه تحلیل‌ها سنخ‌شناسی مشخص و واحدی از شکاف‌های اجتماعی وجود ندارد و از سوی دیگر، تحلیل نظام‌مند از چگونگی تأثیر آن‌ها بر روندها و تحولات امنیتی نیز وجود

ندارد. در واقع، با وجود اشاره به تأثیرات امنیتی شکاف‌های اجتماعی در ایران، فرایند یا مکانیزم این اثرگذاری به وضوح مورد شناسایی و تبیین قرار نگرفته است. برای آنکه این فرایند به وضوح مورد شناسایی قرار گیرد و به تحلیل نظام‌مند از پیامدهای امنیتی شکاف‌های اجتماعی دست یابیم، ابتدا به گونه‌شناسی شکاف‌های اجتماعی در ایران می‌پردازیم و سپس به آثار و پیامدهای امنیتی موضوع در قالب چارچوب تحلیلی خواهیم پرداخت.

ب. گونه‌شناسی شکاف‌های اجتماعی در ایران

ارزیابی عالمانه و دقیق از شکاف‌های اجتماعی در ایران مستلزم تحقیقات گسترده‌ای است و طبعاً فراتر از حوصله و ظرفیت این مقاله است، اما برای اینکه درک بهتری از این شکاف‌ها در کشور به دست آوریم، با بهره‌گیری از یافته‌ها و نتایج پژوهش‌های موجود در این زمینه، ابتدا زمینه‌های شکل‌گیری شکاف‌ها را مورد توجه قرار داده و سپس به گونه‌شناسی و توصیف مختصر هر یک از آنها می‌پردازیم.

۱. زمینه‌های شکل‌گیری شکاف‌های اجتماعی در ایران

اگر با رویکردی حداکثری مبنای وجود شکاف‌های اجتماعی را وجود تفاوت‌ها و تمایزها در ساخت اجتماعی، ساخت آگاهی (ذهنی) و ساخت سیاسی بدانیم (ر.ک: بشیریه و قاضیان، ۱۳۸۰)، هر فرد ایرانی به دلیل تفاوت‌ها و تمایزهای عدیده‌ای که با دیگر افراد جامعه دارد، طبعاً با شکاف‌های اجتماعی گوناگونی رویاروست. تک‌تک افراد جامعه به دلیل تفاوت در خلق و خوی شخصی، باورها و اعتقادات، شیوه معیشت، شغل و پایگاه اجتماعی، محیط زندگی، ویژگی‌های جسمانی نظیر رنگ پوست، ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی نظیر زبان، نژاد، تبار و حتی به لحاظ سنی و جنسیتی از یکدیگر متمایزند و این تفاوت‌ها نه تنها پدیده‌ای منفی نیست، بلکه زمینه‌ای برای شناخت بهتر و عاملی مؤثر برای تحرک و تکامل اجتماعی است. این تفاوت‌ها و تمایزها مختص زمان و دوره خاصی هم نبوده و از ابتدای تاریخ حیات بشری وجود داشته است. حتی تبدیل این تفاوت‌ها و تمایزها به شکاف اجتماعی، به دلیل در

کنار هم قرار گرفتن افراد دارای ویژگی‌های مشترک نیز مختص دوران خاصی نبوده و همواره وجود داشته، اما برداشتی که امروزه از شکاف‌های اجتماعی می‌شود کاملاً متفاوت با دیگر دوره‌های تاریخی است.

در واقع تمایزهای قومی، نژادی، زبانی، مذهبی، سنی، جنسیتی و ... همواره وجود داشته‌اند و جامعه ایران نیز همانند بسیاری از دیگر جوامع با وجود این تمایزها به حیات خود ادامه داده است. به عبارت دیگر، تمایزهای مختلف هیچ‌گاه به خودی خود برای جامعه ایران تهدیدزا نبوده و حتی تبدیل این تمایزها به شکاف اجتماعی در برخی برهه‌های تاریخی نیز چنین پیامدی نداشته است؛ زیرا این شکاف‌ها به تعبیر جامعه‌شناختی آن «غیرفعال» بوده‌اند و عنصر آگاهی، سازمان‌دهی و عمل سیاسی که لازمه فعال‌شدن شکاف‌ها و تبدیل آن‌ها به جنبش اجتماعی است (بشیریه، ۱۳۷۶: ۱۰۰-۹۹) در آن‌ها وجود نداشته، اما از برهه تاریخی خاصی به تدریج سرعت فعال‌شدن این شکاف‌ها افزایش یافته است. حتی با بررسی گذرا و مختصر تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی ایران نیز این نکته را به خوبی می‌توان دریافت که به رغم تمایزهای مختلف در جامعه و حتی با تکوین اجتماعی این تمایزها در قالب شکاف‌های اجتماعی، پس از رویارویی ایرانیان با مدرنیته نه تنها سرعت فعال‌شدن این شکاف‌ها افزایش یافته، بلکه شاهد پیدایش شکاف‌های اجتماعی جدیدی نیز بوده‌ایم. در واقع، همبستگی مکانیکی مبتنی بر سنت‌های ایرانی-اسلامی که روح حاکم بر تاریخ تحولات اجتماعی ایران تا پیش از آشنایی با فرهنگ و تمدن مدرن غربی بوده (ر.ک: الگار، ۱۳۶۹؛ آزاد ارمکی، ۱۳۸۰؛ Fischer, 1980)، در عین پذیرش تمایزها، تا حد زیادی مانع از تبدیل آن‌ها به شکاف اجتماعی و در مرحله بعد مانع از فعال‌شدن و تبدیل آن‌ها به تعارض و منازعه اجتماعی بوده است، اما این همبستگی مکانیکی با ورود فرهنگ و تمدن غربی و بدون جایگزینی با الگوی جدیدی از همبستگی متناسب با تفکر مدرن (همبستگی ارگانیک) رو به ضعف نهاد تا جامعه ایرانی دوران گذار همراه با افزایش تعداد شکاف‌ها و همچنین سرعت فعال‌شدن شکاف‌های اجتماعی مختلف را تجربه نماید.

مانند دیگر جوامع، شکاف‌های اجتماعی در ایران نیز از نظر ضرورت تکوین، در قالب شکاف‌های ساختاری و تاریخی قابل بررسی هستند. در جامعه ایران همواره به تبع نوعی تقسیم کار اجتماعی، شکاف طبقاتی وجود داشته و این شکاف مانند تمایزهای جنسیتی و

سنی، ویژگی پایدار جامعه ایران بوده است، اما این شکاف‌ها تا پیش از آغاز فرایند مدرنیزاسیون نقش مؤثری در حیات سیاسی کشور نداشتند. شکاف‌های تاریخی نظیر شکاف‌های قومی، مذهبی و ... که حتی در دوران سنتی نیز وجود داشتند، نه تنها با شروع فرایند مدرنیزاسیون از بین نرفتند، بلکه به دلیل بروز ناهنجاری‌های اجتماعی ناشی از دوران گذار بیش از پیش تقویت شدند. بنابراین دوگانگی سنت- مدرنیته را می‌توان مهم‌ترین زمینه فکری تقویت شکاف‌های اجتماعی (اعم از ساختاری و تاریخی) در ایران دانست (ر.ک: حائری، ۱۳۶۹؛ آزاد ارمکی، ۱۳۸۰؛ کسرائی، ۱۳۷۹؛ وحدت، ۱۳۸۲).

در واقع دوگانگی سنت- مدرنیته محور اصلی صف‌بندی نیروهای فکری، اجتماعی و سیاسی ایران از اواخر قرن نوزدهم میلادی به بعد بوده است. با وجود این، پیچیدگی و ابهام شکاف‌های اجتماعی در ایران صرفاً محدود به این دوگانگی فکری نیست. هرچند مسئله سنت- مدرنیته در حال حاضر از جدال‌های فکری- فلسفی محض فاصله گرفته، اما جدال‌های اجتماعی و حتی سیاسی میان روحانیت و روشن‌فکری همچنان ریشه در جدال‌های فکری- فلسفی پیرامون سنت یا مدرنیته دارد. در واقع، روحانیت و روشن‌فکری کارگزاران اجتماعی و سیاسی این دوگانگی بوده‌اند که در نبود طبقات اجتماعی، هدایت حکومت و توده‌های مردم را بر عهده داشته‌اند (ر.ک: الگار، ۱۳۶۵؛ کسرائی، ۱۳۷۹).

سایه جدال سنت- مدرنیته بر نقش روحانیت و روشن‌فکری به عنوان عوامل و کارگزاران برقراری رابطه حکومت و مردم باعث شده این چهار عنصر اساسی تحول اجتماعی در ایران کاملاً تحت تأثیر جدال مذکور قرار گیرند. در واقع جامعه ایران از یک سو در طی کردن دوران گذار هنوز به نقطه ثابت و جایگاه قابل اتکایی دست نیافته و این دوگانگی همچنان مؤثرترین عامل در تحولات سیاسی- اجتماعی کشور محسوب می‌شود. از سوی دیگر، به رغم مقاومت طرفین این دوگانگی برای تغییر وضع موجود، جامعه ایرانی که همواره به لحاظ نظری همگام و همراه با تحولات جامعه جهانی بوده، اکنون به تبع تحولات فکری- فلسفی در عرصه جهانی، خود را با دوگانگی جدیدی میان مدرنیته و فرامدرنیته رویارو می‌بیند که بیش از پیش بر فروپاشی «همبستگی مکانیکی» مبتنی بر سنت تأکید می‌ورزد و با جایگزینی «همبستگی سایبرنتیکی» مبتنی بر مقتضیات جامعه شبکه‌ای (ر.ک: کاستلز، ۱۳۸۰)، از شکل‌گیری

«همبستگی ارگانیکی» مبتنی بر تفکر مدرن جلوگیری می‌کند که در نهایت تداوم گسیختگی سیاسی - اجتماعی را در پی دارد.

این زمینه‌های فکری و محیطی باعث شده از یک سو پتانسیل تبدیل «تمایز» به «شکاف» و در مرحله ای فراتر به تعارض و منازعه سیاسی - اجتماعی افزایش یابد و از سوی دیگر توان سخت‌افزاری و نرم‌افزاری حکومت برای مدیریت این شکاف‌ها و تعارض‌ها نیز تضعیف شود (ر.ک: کریمی مله، ۱۳۸۰؛ تاجیک، ۱۳۸۳). بنابراین، شناخت گونه‌های مختلف شکاف‌های اجتماعی برای مدیریت صحیح امنیت ملی مسئله‌ای مهم است که باید مورد توجه جدی قرار گیرد.

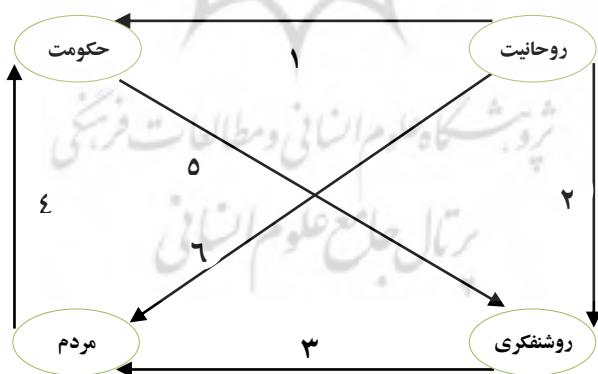
۲. انواع شکاف‌های اجتماعی در ایران

به رغم اینکه شکاف طبقاتی همواره در جامعه ایران وجود داشته، اما به دلیل اینکه طبقات اجتماعی فاقد آگاهی، سازمان‌دهی و عمل سیاسی بوده‌اند، تأثیر آن‌ها بر تحولات اجتماعی و سیاسی همواره تحت‌الشعاع دیگر نیروهای فکری و اجتماعی بوده است. اگر جدال میان سنت - مدرنیته و فرامدرنیته - فرامدرنیته را مهم‌ترین زمینه فکری شکاف‌های اجتماعی در ایران بدانیم نیز نقش طبقات اجتماعی همانند نقش اقلیت‌های قومی، زبانی، مذهبی، جوانان، زنان و ... ثانوی و فرعی بوده است. در واقع دوگانگی سنت - مدرنیته و فرامدرنیته - فرامدرنیته بیش و پیش از آنکه در این نیروهای اجتماعی نمود یابند، در جدال میان روحانیت و روشن‌فکری بازتاب داشته‌اند و به صورت مستقیم با حکومت از یک سو و توده‌های مردم از سوی دیگر در ارتباط بوده‌اند. بنابراین، چنانچه بخواهیم شکاف‌های اجتماعی در ایران را گونه‌شناسی کنیم، بیش و پیش از آنکه به نیروهای اجتماعی ثانوی توجه داشته باشیم، بایستی به چهار عنصر اساسی مذکور توجه نماییم؛ زیرا شکاف‌های اجتماعی در سطح نیروهای اجتماعی ثانوی تا حد زیادی بازتاب دوگانگی‌های فکری در جامعه است که از طریق روحانیت و روشن‌فکری و با مدیریت حکومت به توده‌های مردم منتقل می‌شود. برای اینکه چنین تمایزی میان نقش نیروهای اجتماعی آشکار شود و گونه‌شناسی شفاف و دقیقی از شکاف‌های سیاسی - اجتماعی داشته باشیم، از دو گونه شکاف اجتماعی می‌توان سخن به میان آورد؛ یکی شکاف‌های طولی (عمودی) و دیگری شکاف‌های عرضی (افقی).

۱-۲. گونه‌شناسی طولی

صرف وجود شکاف‌های اجتماعی به معنی فعال بودن آن‌ها نیست. برای فعال شدن آن‌ها شرایطی لازم است که فراهم آوردن این شرایط تنها در نتیجه فعل و انفعالات میان روحانیت، روشن‌فکری، حکومت و مردم امکان‌پذیر است. به عبارت دیگر، وضعیت و نحوه صورت‌بندی یا ترکیب شکاف‌های اجتماعی از یک سو تحت تأثیر عوامل ذهنی است که کارویژه آگاهی، سازمان‌دهی و عمل سیاسی را انجام می‌دهند و از سوی دیگر، نیازمند پایگاه اجتماعی عینی است. آنچه مربوط به عوامل ذهنی می‌شود را در قالب گونه‌شناسی طولی و آنچه مربوط به پایگاه اجتماعی می‌شود را در قالب گونه‌شناسی عرضی مورد بررسی قرار می‌دهیم تا نقش و تأثیر هر یک از عوامل بهتر قابل درک باشد.

فارغ از اختلاف‌ها و شکاف‌های درونی که میان هر یک از عوامل یا کارگزاران ذهنی شکاف‌های اجتماعی وجود دارد و به رغم نقش مؤثری که این شکاف‌ها در ایجاد شکاف‌های بیرونی دارند، تمایز میان چهار عنصر اساسی یعنی روحانیت، روشن‌فکری، حکومت و مردم برقراری رابطه میان هر یک از آن‌ها به گونه‌ای که حداقل یک بار با عنصر دیگر در ارتباط باشد، شش نوع رابطه یا به عبارت دیگر شش نوع شکاف را به ترتیب زیر میان آن‌ها نمایان می‌سازد:



یک. شکاف روحانیت - حکومت: روحانیت همواره یکی از نیروهای مؤثر در تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران بوده، اما میزان تأثیرگذاری آن بر تحولات در دوره‌های

مختلف شدت و ضعف داشته است. رابطه مستحکم روحانیت با حکومت در دوران صفویان و نقش مشروعیت‌بخشی به حکومت آنان نقطه عطفی در تاریخ تشیع و تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی ایران بوده است (ر.ک: الگار ۱۳۶۵؛ Fischer, 1980). این نقش و جایگاه روحانیت در حکومت‌های بعد دچار شدت و ضعف‌های بسیاری شد، اما منزلت و پایگاه روحانیت همواره حاکی از آن بوده است که از توانایی بالایی برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های حکومت برخوردار بوده و به دلیل موقعیتی که در میان توده‌های مردم داشته، نوع رابطه آن با حکومت تأثیر زیادی در کامیابی یا ناکامی سیاست‌های آن داشته است.

تا پیش از طرح نظریه ولایت فقیه (خمینی، ۱۳۷۸) به‌عنوان الگوی حکومت اسلامی و مبارزات امام خمینی (ره) برای تحقق آن، شکاف روحانیت و حکومت به صورت مقطعی بر سیاست‌های حکومت مؤثر بود. واقعه رژی و نهضت تنباکو، نهضت مشروطه و جنبش ملی‌شدن صنعت نفت نقاط عطفی از تأثیرگذاری مقطعی شکاف روحانیت-حکومت در تاریخ معاصر ایران بوده‌اند که حکایت از پتانسیل بالای روحانیت برای ایجاد هسته مقاومت در مقابل حکومت و امنیت‌زدایی از نظام حاکم دارد، اما این قابلیت از دهه ۱۳۴۰ که روحانیت با رهبری امام خمینی وارد عرصه مبارزات سیاسی مستمر با حکومت شد، تقویت گردید و وقوع انقلاب اسلامی در واقع نتیجه افزایش شکاف میان روحانیت و حکومت از یک سو و کاهش شکاف میان روحانیت و دو نیروی دیگر یعنی روشن‌فکری و مردم بود (ر.ک: الگار، ۱۳۶۵؛ Dabashi, 1992).

پس از وقوع انقلاب اسلامی، شکاف میان روحانیت و حکومت به پایین‌ترین حد خود رسید، اما کاهش این شکاف و در واقع یکی‌شدن روحانیت و حکومت به تدریج زمینه را برای تقویت دیگر شکاف‌ها فراهم کرد که پیامدهای ناخواسته‌ای هم برای روحانیت و هم برای حکومت در پی داشته است. در واقع با ورود روحانیت به عرصه مدیریتی، شکاف روحانیت-حکومت غیرفعال شد، اما تغییر موقعیت روحانیت در میان مردم و روشنفکران عامل مؤثری در میزان اثربخشی این شکاف در آینده است.

دو. شکاف روحانیت- روشن‌فکری: بررسی تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی کشور به خوبی این نکته را آشکار می‌سازد که شکسته‌شدن ائتلاف میان روحانیت و روشن‌فکری و فعال‌شدن شکاف میان آن‌ها خسارت‌های جبران‌ناپذیری برای این نیروها و برای منافع و

امنیت ملی ایران در پی داشته است. بروز اختلاف میان روحانیت و روشن‌فکری در نهضت مشروطه و ملی‌شدن صنعت نفت، عامل مؤثری در ناکامی این حرکت‌ها و ائتلاف روحانیت و روشن‌فکری در تحولات منتهی به انقلاب اسلامی عامل مؤثری در کامیابی آن بود (ر.ک: بروجردی، ۱۳۸۴؛ الگار، ۱۳۶۵)، اما پس از وقوع انقلاب اسلامی، شکاف روحانیت- روشن‌فکری دوباره فعال شد و به ویژه از دهه هفتاد شاهد گسترش روزافزون فاصله میان این دو نیروی سیاسی- اجتماعی مؤثر بوده‌ایم (ر.ک: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱؛ ربیعی، ۱۳۸۰).

فعال‌شدن شکاف روحانیت- روشن‌فکری به دلیل رابطه ارگانیکی که میان روحانیت و حکومت پس از انقلاب اسلامی به وجود آمده بود، باعث تهدید امنیت وجودی نظام جمهوری اسلامی می‌شود. در واقع روحانیت و روشن‌فکری دو نیروی عمده کشور هستند که قابلیت بسیج توده‌های مردم را دارند و با توجه به اینکه منزلت و نفوذ روحانیت بر اساس تحقیقات انجام‌شده نسبت به گذشته در حال کاهش است (ر.ک: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱؛ رفیع‌پور، ۱۳۸۰)، روشن‌فکری مهم‌ترین بدیل آن برای بسیج نیروهای اجتماعی در راستای اهداف خود است.

هرچند فعال‌شدن شکاف روحانیت- روشن‌فکری به خودی خود زیان‌های بسیاری برای جامعه ایران دارد و منافع و امنیت ملی را با تهدیدهای عدیده‌ای روبه‌رو می‌کند، اما اهمیت مسئله زمانی بیشتر جلب توجه می‌کند که رابطه این شکاف را با دیگر شکاف‌های اجتماعی، از جمله شکاف روشن‌فکری- مردم و شکاف‌های اجتماعی عرضی مورد توجه قرار دهیم.

سه. شکاف روشن‌فکری- مردم: افزایش فاصله روحانیت و روشن‌فکری و تقویت شکاف میان این دو نیروی اجتماعی عمده که قابلیت بسیج توده‌های مردم را دارند، به خودی خود باعث قطبی‌شدن جامعه و تعمیق دیگر شکاف‌های اجتماعی می‌شود که طبعاً خسارت‌های زیادی برای جامعه و حکومت (حکومت دینی با موقعیت ویژه روحانیت) در پی دارد، اما میزان تأثیرگذاری روحانیت و روشن‌فکری به نوع رابطه آن‌ها با مردم هم بستگی دارد. به عبارت دیگر، چنانچه افزایش شکاف روحانیت- روشن‌فکری هم‌زمان با کاهش شکاف روحانیت- مردم باشد، منزلت و جایگاه روحانیت افزایش می‌یابد، اما زمانی که افزایش شکاف

روحانیت- روشن‌فکری هم‌زمان با کاهش شکاف روشن‌فکری- مردم باشد، به این معنی است که روشن‌فکری از توانایی بسیج بیشتری نسبت به روحانیت برخوردار است. این وضعیت خواه ناخواه تأثیر بسیاری بر معادلات قدرت در نظام جمهوری اسلامی خواهد داشت و با مشروعیت حکومت به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر نرم‌افزاری امنیت ملی (آزر و مون، ۱۳۷۹: ۱۲۵-۱۱۸) در ارتباط است.

شکاف روشن‌فکری- مردم در سال‌های اخیر نوسان‌های بسیاری داشته است. اجرای برنامه‌های بازسازی و سازندگی پس از پایان جنگ، زمینه را برای کاهش شکاف روشن‌فکری- مردم، به زیان شکاف روحانیت- روشن‌فکری از یک سو و روحانیت- مردم از سوی دیگر فراهم کرد. انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری و ششمین دوره مجلس شورای اسلامی به تعمیق شکاف‌های مذکور به نفع شکاف روشن‌فکری- مردم انجامید. به عبارت دیگر، با این تحولات، شکاف روشن‌فکری- مردم کاهش یافت. البته، تحولات پس از این وقایع، نتیجه معکوسی بر جای گذاشت و مشارکت کمتر مردم در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری به بعد (نسبت به دوره‌های قبل) حاکی از این است که شکاف روشن‌فکری- مردم در سال‌های آینده همچنان فعال خواهد بود و این وضعیت به ویژه با عنایت به فعال‌شدن شکاف‌های دیگر، پیامدهای اجتماعی و سیاسی قابل توجهی در پی خواهد داشت.

چهار. شکاف مردم- حکومت: شکاف مردم- حکومت رابطه‌ای مستقیم و بلاواسطه با امنیت ملی، به ویژه به معنای «امنیت حکومت» دارد. همچنان‌که می‌دانیم تعمیق شکاف مردم- حکومت در آخرین سال‌های حکومت پهلوی که با کاهش شکاف روحانیت- روشن‌فکری، روحانیت- مردم و روشن‌فکری- مردم از یک سو و تعمیق شکاف روحانیت- حکومت و روشن‌فکری- حکومت از سوی دیگر مقارن بود، زمینه را برای وقوع انقلاب اسلامی فراهم کرد (ر.ک: الگار، ۱۳۶۵؛ Dabashi, 1992). در واقع، با وقوع انقلاب اسلامی شکاف مردم- حکومت به پایین‌ترین حد خود رسید، اما تحولات سال‌های پس از انقلاب دوباره زمینه را برای تقویت این شکاف فراهم کرده است (ر.ک: قبادزاده، ۱۳۸۱؛ تاجیک، ۱۳۸۳). نتایج تحقیقات انجام شده در این زمینه نشان می‌دهد هرچند این

شکاف در حال حاضر نیمه‌فعال است، اما امکان فعال‌شدن آن در صورت ناکارآمدی حکومت برای حل مشکلات مردم زیاد است.

بی‌اعتنایی سیاست‌گذاران و مجریان به خواسته‌های مردم، فساد اقتصادی و اداری، کم‌توجهی به حقوق و آزادی‌های مشروع و مصرح در قانون اساسی، افزایش مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم، گسترش فقر، فساد و تبعیض و ... عوامل مؤثری برای تقویت شکاف مردم-حکومت هستند و با توجه به اینکه تهدیدهای بیرونی را جز با کاهش این شکاف در داخل نمی‌توان پاسخ داد، برنامه‌ریزی برای کاهش زمینه‌های این شکاف از اهمیت بسزایی برخوردار است.

پنج. شکاف حکومت-روشن‌فکری: افزایش نرخ باسوادی و به ویژه افزایش نرخ تحصیل‌کردگان دانشگاهی (ر.ک: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱) زمینه مساعدی برای تأثیرگذاری روشن‌فکران بر تحولات اجتماعی و سیاسی کشور فراهم کرده است. با توجه به اینکه روحانیت و روشن‌فکری دو نیروی اجتماعی عمده هستند که قابلیت بسیج نیروهای اجتماعی را دارند و با عنایت به اینکه در نتیجه تحولات فرهنگی و ارزشی در جامعه ایران، زمینه اقبال به روشن‌فکری بیش از روحانیت خواهد بود، مهندسی رابطه حکومت و روشن‌فکران در آینده، تأثیر بسزایی در تقویت بنیان‌های اجتماعی امنیت ملی خواهد داشت.

شکاف حکومت-روشن‌فکری در واقع بازتاب رابطه روحانیت و حکومت، روحانیت و روشن‌فکری و رابطه این دو نیروی اجتماعی با مردم است. یکسان تلقی‌شدن روحانیت و حکومت پس از انقلاب اسلامی و تعمیق شکاف میان روحانیت و روشن‌فکری در سال‌های پس از انقلاب از یک سو و نیمه‌فعال‌شدن شکاف روحانیت-مردم و حکومت-مردم از سوی دیگر باعث فعال‌شدن شکاف حکومت-روشن‌فکری شده و در خلال این روند، رابطه میان روشن‌فکری و مردم به زیان روحانیت و حکومت تقویت شده است. نقش‌آفرینی روشن‌فکران در هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری و ششمین دوره مجلس شورای اسلامی در واقع نتیجه این تحولات بود که پس از آن نیز با شدت و ضعف ادامه داشته است.

هرچند شرایط اجتماعی و سیاسی پس از این وقایع، زمینه را برای تعمیق شکاف مردم-روشن‌فکری فراهم کرد و بدین ترتیب راه مردم را از راه روشن‌فکری در انتخابات ریاست

جمهوری نهم و دهم تا حدی جدا کرد، اما شکاف حکومت-روشن فکری نه تنها ترمیم نیافته، بلکه به صورت روزافزون در حال افزایش است و با توجه به اینکه تعمیق این شکاف مقارن با تعمیق شکاف روحانیت-روشن فکری و روحانیت-مردم از سوی دیگر است، کاهش رابطه حکومت و روشن فکری، در عمل به معنی بروز گسست میان حکومت و هر سه عنصر مؤثر دیگر است که آشفتگی اجتماعی بدون نقش آفرینی مؤثر نیروهای داخلی را در پی خواهد داشت و در بلندمدت حتی می‌تواند زمینه دخالت‌های خارجی را نیز فراهم نماید.

شکاف حکومت-روشن فکری در دهه ۱۳۷۰ فعال شد و در دهه ۱۳۸۰ فعال‌تر گردید و جهت‌گیری‌های حکومت و روشنفکران در قبال یکدیگر بیانگر آن است که این شکاف به صورت روزافزون در حال افزایش است. این مسئله در شرایطی اتفاق می‌افتد که از یک سو روحانیت منزلت و جایگاه گذشته را ندارد و تحولات ساختاری و ارزشی در جامعه باعث افزایش فاصله آن با روشن فکری و همچنین افزایش فاصله آن با حکومت می‌شود. نتیجه این معادله آن است که تأثیرگذاری روشن فکری بر جنبش‌های اجتماعی جدید و شکاف‌های عرضی پیش روی جامعه روز به روز در حال افزایش است (ر.ک: شفیعی، ۱۳۸۲؛ Kosrokhavar, 2004; Gordon et.al, 2008: 112-118). بنابراین توجه به شکاف حکومت-روشن فکری بیش از پیش دارای اهمیت است.

شش. شکاف روحانیت-مردم: روحانیت همواره جایگاه و منزلت ویژه‌ای در جامعه ایران داشته و تحولات سیاسی-اجتماعی کشور، به ویژه از دهه ۱۳۴۰ به بعد موقعیت ویژه‌ای به این نیروی اجتماعی بخشیده است. رهبری امام خمینی در تحولات متهمی به انقلاب اسلامی و یک دهه پس از آن الگوی مطلوبی از رابطه روحانیت و مردم بر جای گذاشت (ر.ک: الگار، ۱۳۶۵؛ افتخاری، ۱۳۸۳) که هنوز هم مسئولین نظام در سطح عالی به آن توجه دارند و بر آن تأکید می‌شود؛ اما رابطه روحانیت-مردم امروزه فراتر از رابطه رهبری و مردم است. قرارگرفتن روحانیت در مناصب حکومتی که با وقوع انقلاب اسلامی و تحولات پس از آن اتفاق افتاد، رابطه مردم با روحانیت را فراتر از رابطه مرجع و مقلدی و حتی فراتر از رابطه رهبری و مردم تعریف کرده و پاسخ‌گویی در مقابل مشکلات و مسائل جامعه به جای پاسخ‌گویی به مسائل و مشکلات شرعی را ایجاب کرده است. این تحول

باعث شده ناتوانی در پاسخ‌گویی به مسائل و مشکلات روزمره مردم به حساب ناتوانی روحانیت و حتی مذهب و دین گذاشته شود.

البته، افزایش فاصله روحانیت و مردم صرفاً به دلیل مذکور نیست و نتیجه تحول ساختاری و ارزشی در جامعه هم است (ر.ک: ربیعی، ۱۳۸۰؛ رفیع‌پور، ۱۳۸۰). افزایش شمار تحصیل‌کردگان دانشگاهی، ترویج برداشت‌های جدید از دین که منزلت و جایگاه گذشته را برای روحانیت مورد سؤال قرار می‌دهند، تعمیق شکاف روحانیت-روشن‌فکری، برخورد منفعلانه روحانیت و حوزه‌های علمیه با مسائل مبتلابه جامعه، تغییر گروه‌های مرجع در نتیجه گسترش ارتباطات الکترونیکی و رسانه‌ای و ... در کنار ناتوانی از پاسخ‌گویی به مسائل و مشکلات مردم به عنوان مسئولین اجرایی، تقنینی و قضایی کشور، زمینه را برای نیمه‌فعال‌شدن شکاف روحانیت-مردم فراهم کرده است.

تحقیقات انجام‌شده در مورد منزلت و موقعیت روحانیت در جامعه حاکی از این است که شکاف روحانیت-مردم در سال‌های آینده رو به افزایش و در مقابل، شکاف روشن‌فکری-مردم در حال کاهش است (ر.ک: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱). حال اگر وضعیت پیش رو در این زمینه را با تحولات آینده در رابطه حکومت-روشن‌فکری و مردم-حکومت در کنار هم قرار دهیم، آشکار می‌شود که جلوگیری از تعمیق شکاف روحانیت-مردم در کنار دیگر شکاف‌ها یا حتی فراتر از آن‌ها چه میزان اهمیت دارد.

در جمع‌بندی کلی از شکاف‌های طولی می‌توان چنین گفت که تحولات جامعه در سال‌های آینده بیانگر فعال‌شدن بیش از پیش شکاف‌های مذکور به جز شکاف روشن‌فکری-مردم است. به عبارت دیگر در آینده نقش روشنفکران و مردم در تحولات سیاسی-اجتماعی کشور افزایش می‌یابد و چنانچه این افزایش نقش روشنفکران و مردم به دلیل نوع رابطه‌ای که در آینده میان این نیروها و روحانیت و حکومت ترسیم می‌شود، به کاهش نقش نیروهای اخیر بینجامد، تحولات آینده جامعه تحولاتی تدریجی و آرام نخواهد بود.

بررسی مقایسه‌ای وضعیت شکاف‌های اجتماعی طولی در ایران از دهه ۱۳۴۰ تا ۱۳۹۰

شکاف‌ها دوره	روحانیت - حکومت	حکومت - روشنفکری	روشن‌فکری - مردم	مردم - حکومت	روحانیت - روشنفکری	روحانیت - مردم
دهه ۱۳۴۰	فعال	نیمه‌فعال	نیمه‌فعال	نیمه‌فعال	نیمه‌فعال	غیرفعال
دهه ۱۳۵۰	فعال	غیرفعال	غیرفعال	فعال	فعال	غیرفعال
دهه ۱۳۶۰	غیرفعال	غیرفعال	نیمه‌فعال	غیرفعال	غیرفعال	غیرفعال
دهه ۱۳۷۰	غیرفعال	نیمه‌فعال	غیرفعال	نیمه‌فعال	نیمه‌فعال	نیمه‌فعال
دهه ۱۳۸۰	نیمه‌فعال	فعال	نیمه‌فعال	نیمه‌فعال	فعال	نیمه‌فعال
دهه ۱۳۹۰	فعال	فعال	غیرفعال	فعال	فعال	نیمه‌فعال

اهمیت نقش روشن‌فکری و مردم در آینده، امکان فعال‌شدن شکاف‌های عرضی را در جامعه افزایش می‌دهد؛ زیرا هرچند شکاف‌های عرضی نیز به خودی خود اهمیت دارند، اما این شکاف‌ها اولاً تا حد زیادی تحت تأثیر شکاف‌های طولی هستند و ثانیاً پایگاه اجتماعی لازم را برای کارگزاران شکاف‌های طولی فراهم می‌آورند. بنابراین، برای درک بهتر وضعیت، لازم است شکاف‌های اجتماعی عرضی موجود یا متصور در آینده را نیز بررسی نماییم.

۲. گونه‌شناسی عرضی

شکاف‌های اجتماعی در هر جامعه‌ای از اهمیت یکسان برخوردار نیستند. برخی شکاف‌ها نقش مؤثری در فعال یا غیرفعال کردن شکاف‌های اجتماعی دیگر دارند و به عنوان عامل ذهنی عمل می‌کنند که آگاهی، سازمان‌دهی و عمل سیاسی را فراهم می‌کنند. از این‌گونه شکاف‌ها به عنوان شکاف‌های طولی یاد شد و وضعیت آن‌ها در جامعه ایران مورد بررسی قرار گرفت؛ اما آگاهی، سازمان‌دهی و عمل سیاسی به مثابه عامل ذهنی، نیازمند عامل عینی یا پایگاه اجتماعی است که این پایگاه اجتماعی از تقسیم‌بندی‌های عینی در میان مردم به دست می‌آید. در واقع، گونه‌شناسی عرضی

چیزی جز تقسیم‌بندی‌های فرعی میان مردم جامعه بر اساس تفاوت‌ها و تمایزهای گروهی نیست و بنابراین گونه‌شناسی عرضی تا حد زیادی تحت تأثیر فعل و انفعالات در گونه‌شناسی طولی است. با نگاهی جامعه‌شناختی به تحولات اجتماعی، حداقل شش نوع شکاف اجتماعی عرضی در جامعه ایران جلب توجه می‌کند که به اختصار به آن‌ها پرداخته می‌شود:

یک. شکاف طبقاتی: شکاف طبقاتی به مسئله نابرابری اجتماعی و اقتصادی برمی‌گردد. تحقیقات صورت‌گرفته در خصوص شکاف میان طبقات بالا و پایین جامعه در قبل و پس از انقلاب حاکی از این است که به دلیل بی‌عدالتی در توزیع درآمدها، جامعه ایران در این سال‌ها همواره از نابرابری اجتماعی و اقتصادی رنج می‌برده است (رک: قریب، ۱۳۷۸؛ علیقی، ۱۳۷۸؛ روحانی، ۱۳۸۲). البته بعد از انقلاب اقدامات مهمی برای کاهش نابرابری در قانون و در عمل انجام گرفت و در نتیجه این اقدامات، توزیع درآمدها در دهه ۱۳۷۰ به افزایش سهم طبقات کم‌درآمد و متوسط و کاهش نسبی سهم طبقات پردرآمد منتهی شد؛ اما این روند به حدی نبوده که احساس نابرابری اجتماعی و محرومیت نسبی را از میان ببرد و جامعه را به تعادل نزدیک کند، چنانکه بر اساس نظرسنجی سال ۱۳۸۰ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که در کل کشور انجام شده، هنوز هم مردم بر این باورند که ۴۴/۷ درصد از افراد جامعه جزء طبقه پایین، ۵۲/۴ درصد جزء طبقه متوسط و تنها ۲/۹ درصد جزء طبقه بالای جامعه هستند و آمار و ارقام رسمی نیز این تفاوت‌ها را تأیید می‌کند (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱).

شکاف طبقاتی در ایران امروز فعال است و در آینده نزدیک هم نمی‌توان این شکاف را از میان برد، اما چون تا کنون روحانیت نقش مهمی در تحولات اجتماعی و سیاسی کشور در سال‌های پس از انقلاب داشته و اجازه رهبری شکاف طبقاتی به روشنفکران را نداده، این شکاف تا به حال اثرگذاری سیاسی قابل ملاحظه‌ای نداشته است، هرچند با توجه به کاهش نقش و نفوذ روحانیت، احتمال فعال‌تر شدن این شکاف در سال‌های آینده زیاد است؛ همچنان‌که در انتخابات ریاست جمهوری از دهه ۱۳۷۰ به بعد پیامدهای اجتماعی و سیاسی آن به وضوح قابل مشاهده بوده است.

دو. شکاف قومی - نژادی: جامعه ایران به لحاظ قومی و نژادی متکثر است، اما این تنوع نه تنها هیچ‌گاه به تعارض اجتماعی نینجامیده، بلکه همواره جلوه‌ای از وحدت در عین کثرت

را شاهد بوده‌ایم. به رغم اینکه قوم‌گرایی افراطی هیچ‌گاه در ایران موضوعیت نداشته و به دلیل روابط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی که میان اقوام مختلف وجود داشته، پتانسیل‌های همکاری بیش از پتانسیل‌های تعارض و منازعه بوده (ر.ک: مقصودی، ۱۳۸۰؛ سید امامی، ۱۳۷۷؛ یوسفی، ۱۳۸۰)، اما این وضعیت بنا به دلایل زیر در آینده تداوم نخواهد یافت:

الف) رشد آگاهی سیاسی و اجتماعی اقوام در نتیجه تحولات اجتماعی و سیاسی داخلی، از جمله افزایش میزان تحصیلات، افزایش فعالیت‌های سیاسی حزبی و ...

ب) تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای با محوریت یافتن اقوام، به ویژه در عراق و افغانستان.

ج) فرآیند رو به رشد جهانی شدن که هم به آگاهی بخشی سیاسی اقوام کمک می‌کند و هم با تحت فشار قرار دادن حاکمیت‌های ملی برای رعایت حقوق اقوام و اقلیت‌ها، امکان فعالیت نیروهای گریز از مرکز را افزایش می‌دهد.

د) مقارن شدن شکاف قومی - نژادی با شکاف‌های دیگر، از جمله شکاف طبقاتی، دینی - مذهبی و نسلی.

ه) فعال شدن شکاف‌های طولی میان روشن‌فکری - روحانیت و روشن‌فکری - حکومت که امکان نزدیکی روشن‌فکری با اقوام و اقلیت‌ها (مردم) برای تحت فشار قرار دادن حکومت و حتی روحانیت را افزایش می‌دهد.

و) تقویت روزافزون پارادایم گسیختگی اجتماعی که مقتضای دوران گذار از سنت به مدرنیته است.

در واقع، هرچند تا کنون شکاف قومی - نژادی در ایران فعال نبوده، اما حوادثی که در سال‌های اخیر در کردستان، خوزستان و ... اتفاق افتاده حکایت از تأثیرگذاری عوامل مذکور بر تمایزهای قومی - نژادی دارد و در صورت مدیریت نادرست این حرکت‌ها، امکان فعال شدن بیش از پیش شکاف‌های قومی - نژادی وجود دارد (ر.ک: ایوبی، ۱۳۷۷؛ افتخاری، ۱۳۷۸؛ قریب، ۱۳۷۸).

سه. شکاف دینی - مذهبی: تنوع و تکثر در جامعه ایران صرفاً منحصر به زمینه‌های قومی -

نژادی نیست. هرچند بیش از ۹۰ درصد جمعیت کشور بر اساس اطلاعات آماری سال ۱۳۹۰ را مسلمانان تشکیل می‌دهند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱) و حتی تفاوت میان جمعیت شیعه و اهل سنت نیز به حدی است که اکثریت مطلق جمعیت شیعه غیر قابل انکار است، اما برخی

فرآیندهای داخلی و خارجی باعث شده شکاف دینی- مذهبی نیز همانند شکاف‌های دیگر زمینه بروز و ظهور بیابد. از جمله:

الف) شکاف روحانیت- روحانیت که منجر به شکل‌گیری برداشت‌های مختلف از دین و مذهب شده و برخی اصول اساسی و پایه‌های مشروعیت نظام جمهوری اسلامی را که در قانون اساسی نیز تصریح شده، مورد چالش قرار داده است.

ب) ایده حقوق بشر که تحت تأثیر فرآیند جهانی شدن به ایده‌ای عام تبدیل شده و احترام به حقوق اقلیت‌ها را بیش از پیش مورد تأکید قرار می‌دهد.

ج) موقعیت جغرافیایی و سکونت اهل سنت به عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین اقلیت مذهبی که عمدتاً در مناطق مرزی و دارای قرابت با هم‌کیشان خود در فراسوی مرزهای ملی اقامت دارند.

د) تأثیر متقابل شکاف‌های اجتماعی دیگر از جمله شکاف قومی- نژادی، مرکز- پیرامون و شکاف‌های روحانیت- روشن‌فکری و روشن‌فکری- حکومت با شکاف دینی- مذهبی که باعث تشدید فعالیت این شکاف شده است. این شرایط، زمینه‌های فعال‌شدن شکاف مذکور را فراهم کرده و بدین ترتیب این شکاف نیز یکی از شکاف‌های فعال در آینده خواهد بود (ر.ک: حاجیان، ۱۳۸۳؛ عطارزاده، ۱۳۷۸؛ Sanasarian, 2004).

چهار. شکاف نسلی (سنی): تحولات جمعیتی در سال‌های پس از انقلاب تغییرات گسترده‌ای را در هرم سنی جمعیت کشور رقم زده و چون این تغییر در هرم سنی جمعیت با تغییرات ارزشی در جامعه همسو شده، شکاف اجتماعی جدیدی موسوم به «شکاف نسل‌ها» بروز کرده که به ویژه در سال‌های اخیر توجهات بسیاری را به خود جلب کرده است. بر اساس اطلاعات آماری سال ۱۳۹۰ کشور، افزون بر ۶۰ درصد از جمعیت ایران زیر ۳۰ سال سن دارند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱)، در حالی که این قشر عظیم که نسل پس از انقلاب محسوب می‌شوند، ارزش‌هایی متفاوت از ارزش‌های نسل پیشین دارند و این مسئله حکایت از فعال‌شدن شکاف بین نسل اول و دوم بعد از انقلاب دارد.

فعال‌شدن شکاف نسلی به خودی خود پتانسیل تعارض و حتی منازعه اجتماعی را به دلیل روحیات و خصلت‌های جوانی تقویت می‌کند، اما اهمیت مسئله شکاف نسل‌ها در ایران فقط

منحصر به این موضوع نیست؛ زیرا شکاف نسل‌ها در ایران در کنار شکاف‌های طولی و عرضی دیگر معنادار شده که امکان تقویت همدیگر را نیز فراهم می‌سازند (ر.ک: آقای، ۱۳۷۸؛ تاجیک، ۱۳۸۱؛ Crane, Lal and Martini, 2008). شکاف نسلی در ایران از یک سو تحت تأثیر شکاف روشن‌فکری - حکومت، شکاف روشن‌فکری - روحانیت، شکاف جنسیتی، شکاف قومی - نژادی، شکاف دینی - مذهبی، شکاف مرکز - پیرامون و شکاف طبقاتی است و از سوی دیگر از شکاف فکری، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران با نظام جهانی تأثیر می‌پذیرد. بنابراین، هرچند شکاف نسلی در حال حاضر نیز فعال است و آثار و پیامدهای اجتماعی و سیاسی خود را بروز داده، اما امکان فعال‌شدن بیش از پیش این شکاف نیز وجود دارد (ر.ک: علیخانی، ۱۳۸۲؛ آزاد ارمکی، ۱۳۸۳).

پنج. شکاف جنسیتی: تحول جمعیتی در سال‌های پس از انقلاب صرفاً تحول کمی نبوده و همچنان‌که بر هرم سنی جمعیت کشور تأثیر گذاشته و شکاف اجتماعی جدیدی موسوم به شکاف نسل‌ها را پدید آورده، با تغییر در هرم جنسی جمعیت و افزایش تقاضای زنان برای حضور در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، پدیده‌ای دیگر به نام شکاف جنسیتی را نیز به وجود آورده است. بر اساس آمار سال ۱۳۹۰ از مجموع جمعیت ۷۵,۱۴۹,۶۶۹ نفری جمعیت کل کشور ۳۷,۹۰۵,۶۶۹ نفر مرد و ۳۷,۲۴۴,۰۰۰ نفر آن زن بوده‌اند که بیش از ۶۰ درصد آن را جمعیت زیر ۳۰ سال تشکیل می‌دهند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱).

هرچند در سال‌های اخیر زمینه حضور بیشتر زنان در عرصه‌های مدیریتی و اجرایی پایین و میانی کشور فراهم شده و متوسط نرخ رشد سالانه اشتغال زنان بیش از مردان بوده، اما این رشد با ترکیب جنسی پذیرفته‌شدگان در دانشگاه‌ها که از سال ۱۳۷۷ به نفع زنان تغییر یافته و به بیش از ۶۰ درصد رسیده، فاصله بسیاری دارد. در واقع، با توجه به افزایش تعداد زنان تحصیل‌کرده، شاهد ورود گسترده آنان به بازار کار بوده‌ایم که نتیجه آن نرخ بیکاری ۲۰,۹ درصدی در بین زنان در مقابل ۱۰,۵ درصدی مردان در سال ۱۳۹۰ بوده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱). البته جدای از این فاصله کمی، زنان از سال‌ها پیش خواهان از میان برداشته‌شدن فاصله کیفی میان خود و مردان در عرصه‌های مدیریتی کشور نیز بوده‌اند؛ در حالی که بدون تحول در ارزش‌های حاکم بر جامعه و نظام سیاسی، اساساً این تقاضاها معنی‌دار نیستند (ر.ک: Mahdi, 2004; Sadeghi, 2007; Karimi, 2014).

شکاف جنسیتی نیز همانند شکاف نسلی از دیگر شکاف‌های طولی و عرضی تأثیر می‌پذیرد و آهنگ آن با آهنگ تحولات جهانی تحول می‌یابد. بنابراین، شکاف جنسیتی نیز در سال‌های آینده یکی از شکاف‌های اجتماعی ایران خواهد بود که اثرگذاری آن بر تحولات اجتماعی و سیاسی کشور بیش از گذشته است؛ هرچند وابسته بودن میزان فعالیت این شکاف به شکاف‌های دیگر را نباید از نظر دور داشت.

شش. شکاف مرکز- پیرامون: رشد کمی جمعیت در ایران طی دهه‌های اخیر در شرایطی اتفاق افتاده که هماهنگی لازم را با رشد کیفی شاخص‌های اجتماعی ندارد. به رغم اینکه شاخص آموزش، بهداشت، شهرنشینی و ... بهبود یافته، اما توزیع جغرافیایی جمعیت و میزان بهره‌مندی از این شاخص‌ها به تبع توزیع جغرافیایی باعث شکل‌گیری نوعی از شکاف اجتماعی شده که می‌توان آن را به شکاف مرکز- پیرامون تعبیر کرد.

بر اساس مطالعاتی که در چارچوب طرح ایران ۱۴۰۰ صورت گرفته، اگر کل سرزمین ایران را به دو نیم‌کره مساوی شرقی و غربی تقسیم کنیم، نیم‌کره غربی ۸۲ درصد کل جمعیت را در خود جای داده و نیم‌کره شرقی تنها ۱۸ درصد از جمعیت را در بر گرفته است. این نوع پراکندگی جغرافیایی باعث شده توزیع امکانات نیز به صورت ناعادلانه صورت گیرد و روند مهاجرت از نیم‌کره شرقی به نیم‌کره غربی بیش از پیش تشدید شود. البته شکاف مرکز- پیرامون صرفاً در این حد کلی مطرح نیست؛ چراکه در ۸۲ درصد نیم‌کره غربی که بخش برخوردار جامعه محسوب می‌شود نیز حلقه‌های کوچک‌تری از رابطه مرکز- پیرامون را به خوبی می‌توان شاهد بود.

بررسی شاخص برخورداری استان‌های مرکزی نسبت به استان‌های مرزی، مراکز استان به شهرستان‌ها و شهرها به روستاها به وضوح نشان می‌دهد هرچند وضعیت کلی این شاخص‌ها نسبت به گذشته بهبود یافته، اما همچنان استان‌های مرکزی نسبت به استان‌های مرزی، مراکز استان‌ها نسبت به شهرستان‌ها و شهرها نسبت به روستاها از امکانات آموزشی، بهداشتی، خدمات شهری، بودجه عمرانی و ... بیشتری برخوردارند (ر.ک: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱) و همین مسئله باعث تقویت شکاف مرکز- پیرامون در جامعه شده؛ به گونه‌ای که مثلاً طبقه بالای استان‌های مرزی، شهرستان‌ها و روستاها از طبقه پایین پایتخت یا استان‌های مرکزی، مراکز استان‌ها و شهرهای کوچک نیز درآمد و سطح زندگی نازل‌تری دارند. جلب توجه شعارهای

اقتصادی و عدالت‌محورانه در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری را با وجود این شکاف اجتماعی به خوبی می‌توان درک کرد و جهت‌گیری عدالت‌محورانه دولت نهم و دهم، در صورتی که برنامه‌ریزی‌شده و مبتنی بر شناخت صحیح شرایط و نیازهای مناطق پیرامونی بود، می‌توانست از امکان فعال‌تر شدن این شکاف جلوگیری کند، اما با وجود اعمال سیاست‌هایی چون توزیع سهام عدالت و یارانه نقدی، متأسفانه آمارهای رسمی حکایت از چنین تغییری ندارند (رک: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱).

بررسی مقایسه‌ای وضعیت شکاف‌های اجتماعی عرضی در ایران از دهه ۱۳۴۰ تا ۱۳۹۰

وضعیت شکاف‌ها دوره	طبقه	قومیت/تبار	دین/مذهب	نسلی (سنی)	استثنایی	عمر
دهه ۱۳۴۰	نیمه‌فعال	غیر فعال	غیر فعال	غیر فعال	غیر فعال	نیمه‌فعال
دهه ۱۳۵۰	فعال	غیر فعال	غیر فعال	غیر فعال	غیر فعال	فعال
دهه ۱۳۶۰	نیمه‌فعال	نیمه‌فعال	غیر فعال	غیر فعال	غیر فعال	نیمه‌فعال
دهه ۱۳۷۰	نیمه‌فعال	نیمه‌فعال	نیمه‌فعال	نیمه‌فعال	غیر فعال	فعال
دهه ۱۳۸۰	فعال	نیمه‌فعال	نیمه‌فعال	فعال	نیمه‌فعال	فعال
دهه ۱۳۹۰	فعال	فعال	فعال	فعال	فعال	فعال

همچنان‌که از بررسی مقایسه‌ای وضعیت شکاف‌های عرضی طی دهه‌های گذشته می‌توان دریافت، به رغم شدت و ضعف در میزان فعالیت این شکاف‌ها، جامعه ایران در حال حاضر زمینه‌های فعال‌شدن تمام این شکاف‌ها را دارد و حتی در برخی زمینه‌ها فعالیت این شکاف‌ها بیش از توان مدیریتی کشور است و بحران‌های اجتماعی و حتی سیاسی عدیده‌ای را دامن زده است. اکنون پرسش این است که با توجه به شرایطی که شکاف‌های اجتماعی در ایران دارند، چه باید کرد یا به عبارت صحیح‌تر چه الگوی مدیریتی را برای مهار این شکاف‌ها و حفظ و صیانت از امنیت ملی باید در پیش گرفت؟

ج. تأثیر شکاف‌های اجتماعی بر امنیت ملی ایران

نه تنها تمایز و تفاوت را نمی‌توان دلیل وجود اختلاف دانست، بلکه شکاف‌های اجتماعی نیز به خودی خود دلیل ناامنی نیستند. شکاف‌های اجتماعی موتور تحرک جامعه هستند و میان امنیت ملی و شکاف اجتماعی نمی‌توان تعارضی همیشگی فرض کرد. در واقع، شکاف به خودی خود پدیده‌ای اجتماعی یا حداکثر سیاسی است نه امنیتی، اما زمانی که پتانسیل تبدیل به تعارض و منازعه اجتماعی را می‌یابد، تبدیل به موضوع امنیت ملی می‌شود. بنابراین، برای شناخت تأثیر شکاف‌های اجتماعی بر امنیت ملی به همان میزان که شناخت شکاف‌ها اهمیت دارد، شناخت زمینه‌های تبدیل شکاف به تعارض و منازعه از یک سو و شناخت ویژگی‌ها و مؤلفه‌های مدیریت امنیت ملی نیز مهم است که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱. فرایند تبدیل شکاف به تعارض و منازعه سیاسی - اجتماعی در ایران

شکاف اجتماعی غیرفعال، پدیده‌ای اجتماعی است که نباید آن را با تعارض که پدیده سیاسی و منازعه اجتماعی که پدیده‌ای امنیتی است، یکسان تلقی کرد. بنابراین، تبدیل شکاف اجتماعی به تعارض و منازعه بیش و پیش از هر چیز مستلزم فعال شدن آن است و فعال شدن شکاف عملاً معنایی جز تکمیل فرایند بسیج سیاسی ندارد؛ زیرا شکاف فعال شکافی است که آگاهی، سازمان‌دهی و عمل سیاسی در آن وجود دارد (بشیریه، ۱۳۷۶: ۹۹) و این عناصر تنها در فرآیند بسیج سیاسی مهیا می‌شوند.

فرآیند بسیج سیاسی زمانی تحقق می‌یابد که ایدئولوژی و رهبری به عنوان عناصر مکمل نیروهای قابل بسیج ناشی از شکاف اجتماعی وجود داشته باشند، اما همچنان که بسیج نیروهای ناراضی از وضع موجود، بدون وجود ایدئولوژی تبیین‌کننده این وضع و ترسیم‌کننده وضع مطلوب از یک سو و بدون وجود رهبری که هدایت جامعه از وضع موجود به سمت وضع مطلوب را به عهده بگیرد از سوی دیگر، ممکن نیست، شکل‌گیری ایدئولوژی و رهبری نیز همانند شکل‌گیری نیروهای قابل بسیج خود معلول عامل دیگری است که می‌توان از آن با عنوان رفتار منازعه‌ای یاد کرد.

شکل‌گیری رفتار منازعه‌ای ناشی از سه عنصر اساسی یعنی انگیزه، فرهنگ و ساختار است. مسائلی چون وجود نابرابری اجتماعی و احساس محرومیت نسبی، به «انگیزه رفتار منازعه‌ای»

مربوط است. «فرهنگ رفتار منازعه‌ای» نسبت نزدیکی با فرهنگ عامه غیرمتساهل و فرهنگ سیاسی منازعه‌گرا دارد و بالاخره اینکه ترکیب جمعیتی، ساخت نظام سیاسی، فقدان یا ضعف نهادهای مدنی و صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی نیز شکل‌دهنده «ساختار رفتار منازعه‌ای» هستند (ر.ک: چلبی، ۱۳۸۲؛ بشیریه، ۱۳۷۶).

در جامعه ایران انگیزه چنین رفتاری وجود دارد؛ زیرا به رغم تلاش‌های صورت‌گرفته برای کاهش نابرابری‌های اجتماعی، این مشکل همچنان برجسته است و به تبع وجود نابرابری اجتماعی، احساس محرومیت نسبی هم در نتیجه گسترش ارتباطات و فراهم‌شدن امکان مقایسه برای مردم در حد گسترده‌ای فراهم است. هرچند در تعالیم اسلام و حتی در فرهنگ ایرانی سفارش‌های بسیاری به تساهل در رفتار با دیگران وجود دارد، اما واقعیت حکایت از آن دارد که فرهنگ عامه جامعه ما غیرمتساهل است. تحقیق وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نشانگر این است که ۲۳/۶ درصد از پاسخ‌گویان، «گذشت» در میان مردم را متوسط به بالا، ۲۹/۵ درصد متوسط و ۴۷/۵ درصد متوسط به پایین می‌دانند (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱). در نتیجه چنین وضعیتی، طبعاً نمی‌توان انتظار داشت فرهنگ سیاسی رقابتی یا وفاق‌گرا بر رفتار جناح‌ها و نیروهای سیاسی کشور حاکم باشد.

ترکیب سنی جمعیت کشور به دلیل اینکه بیش از نیمی از آن جوان هستند، از پتانسیل بالایی برای رادیکالیزه‌شدن و استعداد درگیری در منازعات برخوردار است. هرچند میزان تحصیلات، میزان دسترسی به امکانات آموزشی، بهداشتی و ... عوامل مؤثری برای به تعادل رساندن این جمعیت بانگیزه برای رفتار منازعه‌ای هستند، اما عوامل دیگری نظیر بیکاری، فقر، فساد، تبعیض و ... نقش مهمی در خشتی‌کردن عوامل مثبت دارند و در مجموع می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که پتانسیل رفتار منازعه‌ای در ترکیب جمعیتی کشور وجود دارد (ر.ک: روحانی، ۱۳۸۲؛ آقایی، ۱۳۷۸).

به رغم اینکه مکانیزم‌های رقابت دموکراتیک در ساخت نظام سیاسی وجود دارد، اما انبساط‌ها و انقباض‌های پیاپی نظام در نتیجه رقابت‌های جناحی و تغییرات پیاپی در استراتژی‌های اپوزیسیون برانداز، امکان رقابتی‌شدن کامل ساخت نظام سیاسی را سلب کرده و همین مسئله مانع از شکل‌گیری نهادهای مدنی پایدار به عنوان ارکان رقابت سالم سیاسی در کشور شده است. در کنار این عوامل، نحوه ترکیب یا صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی نیز

مزید بر علت شده و عوامل ساختاری رفتار منازعه‌ای را تقویت کرده است. ترکیب شکاف‌های اجتماعی در جامعه ایران حاکی از این است که هم‌سویی زیادی میان آن‌ها وجود دارد و این شکاف‌ها نه تنها یکدیگر را تضعیف نمی‌کنند، بلکه بر عکس به تقویت همدیگر می‌انجامند. هم‌سویی میان شکاف‌های اجتماعی، هم به صورت جداگانه میان شکاف‌های طولی و عرضی و هم در ترکیب آن‌ها به وضوح قابل مشاهده است. چنین وضعیتی از صورت بندی شکاف‌های اجتماعی را در جامعه‌شناسی سیاسی با عنوان شکاف متراکم یاد می‌کنند که بیشترین امکان را برای بسیج سیاسی و تبدیل شکاف به جنبش اجتماعی منازعه‌گرا فراهم می‌کند (ر.ک: بشیریه، ۱۳۷۶: ۱۰۵-۱۰۳). بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که نه تنها شکاف‌های اجتماعی عدیده‌ای در جامعه وجود دارد که فعال شده یا در حال فعال شدن هستند، بلکه پتانسیل بالایی برای رفتار منازعه‌ای که زمینه‌ساز تبدیل شکاف اجتماعی به تعارض و منازعه اجتماعی است نیز وجود دارد (ر.ک: شفیع، ۱۳۸۲؛ هاشمی و عباس‌زاده، ۱۳۸۳). فرایند تبدیل شکاف‌های اجتماعی به عنوان پدیده اجتماعی به بسیج سیاسی به عنوان پدیده سیاسی و در نهایت جنبش اجتماعی منازعه‌گرا به عنوان پدیده امنیتی را در شکل زیر می‌توان مشاهده کرد:



همچنان که در سایر رویکردها به شکاف‌های اجتماعی نمی‌توان جایی برای بررسی این شکاف‌ها به عنوان تهدید علیه امنیت ملی یافت، در نگرش سنتی به امنیت ملی نیز اساساً نمی‌توان جایی برای شکاف‌های اجتماعی به عنوان تهدید علیه امنیت ملی یافت؛ زیرا نگرش نگرش سنتی به امنیت ملی عمدتاً بر تهدید نظامی از فراسوی مرزهای ملی متمرکز است و اصولاً توجهی به آسیب‌پذیری‌های داخلی ندارد (ر.ک: برکوویتز و باک، ۱۳۷۷؛ Ayoob, 2007). به تبع این نگرش، مدیریت امنیت ملی سنتی نیز مبتنی بر دو دسته عوامل یعنی محیط امنیتی و مهیا بودن سخت‌افزار است. محیط امنیتی به ماهیت تهدید خارجی و الگوی اتحاد اشاره دارد، در حالی که وجه سخت‌افزار مدیریت امنیتی، توان فیزیکی (قدرت نظامی و اقتصادی) و زیربنای عینی اتخاذ خط‌مشی را در بر می‌گیرد که شامل نظریه استراتژیک، ساختار نیرو، اطلاعات، انتخاب تسلیحات و ... است (آزر و مون، ۱۳۷۹: ۱۱۵).

بدین ترتیب اگر قرار باشد شکاف‌های اجتماعی را به عنوان پدیده‌ای که پتانسیل ایجاد ناامنی دارند در نظر بگیریم، از یک سو بایستی از رویکردهای پیشین نسبت به شکاف‌های اجتماعی فراتر رفته و این موضوع را به عنوان پدیده امنیتی یا حداقل پدیده‌ای اجتماعی با آثار و پیامدهای امنیتی مورد شناسایی قرار دهیم و از سوی دیگر بایستی در کنار محیط امنیتی و سخت‌افزار، وجه نرم‌افزاری مدیریت امنیت ملی را نیز مورد توجه قرار دهیم. وجه نرم‌افزار امنیت ملی به «ظرفیت سیاسی» هر کشور برمی‌گردد و شامل عناصری چون مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی است (آزر و مون، ۱۳۷۹: ۱۱۶؛ Ayoob, 2007). بر این اساس امنیت ملی کشور زمانی به‌درستی مدیریت می‌شود که توازن میان تهدید بیرونی، قابلیت درونی و ظرفیت سیاسی وجود داشته باشد.

مسئله شکاف‌های اجتماعی در ذیل ظرفیت سیاسی به عنوان وجه نرم‌افزاری امنیت ملی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا شکاف‌های اجتماعی با هر سه عنصر مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی در ارتباط هستند. مدیریت امنیت ملی در هر جامعه‌ای زمانی موفق است که شکاف‌های اجتماعی به گونه‌ای سازمان‌دهی شوند که مبانی مشروعیت حکومت به عنوان چارچوب کلان امنیت ملی حفظ شود؛ یکپارچگی اجتماعی، فرهنگی،

سرزمینی و سیاسی تأمین گردد و از طریق طراحی، تنظیم و اجرای سیاست‌های امنیت ملی، پیوند میان محیط امنیتی (تهدید بیرونی)، وجه سخت‌افزار (قابلیت درونی) و وجه نرم‌افزار (ظرفیت سیاسی) ایجاد شود.

جامعه و نظام سیاسی ایران در حال حاضر با تهدیدات بیرونی بسیاری مواجه است. از یک سو فشارهای بین‌المللی بسیاری برای تغییر در فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای و تعدیل در قوانین، رفتارها و ساختارهای موجود برای تطبیق با معیارهای غربی حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها وجود دارد. از سوی دیگر، برخی قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای صراحتاً از تهدید نظامی و توسل به زور علیه جمهوری اسلامی سخن می‌گویند و محیط پیرامونی ایران نیز آمیخته با ناامنی در قالب تهدیدهای نظامی و تروریستی است. بنابراین، در این شرایط محیطی قاعدتاً جایی برای احساس امنیت باقی نمی‌ماند. با توجه به این شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی می‌توان نتیجه‌گیری کرد که جمهوری اسلامی ایران در محیط بیرونی با بالاترین میزان تهدید مواجه است. هرچند جمهوری اسلامی از توان سخت‌افزاری یا به عبارت دیگر قابلیت درونی خوبی برای واکنش به این تهدیدها برخوردار است، اما چون تناسبی میان این قابلیت‌ها و تهدیدهای بیرونی وجود ندارد، ظرفیت سیاسی به‌عنوان وجه نرم‌افزار مدیریت امنیت ملی باید این بی‌تناسبی را جبران کند.

بدین ترتیب، توجه به شکاف‌های اجتماعی و تلاش برای مدیریت صحیح آن‌ها بیش از پیش اهمیت می‌یابد. شکاف‌های اجتماعی، به رغم همه پتانسیل‌هایی که برای تبدیل به تعارض و منازعه اجتماعی دارند، باید به گونه‌ای مدیریت شوند که مشروعیت نظام سیاسی را افزایش داده، یکپارچگی اجتماعی، فرهنگی، سرزمینی و سیاسی را تأمین نموده و مجال کافی را برای طراحی، تنظیم و اجرای سیاست‌های امنیتی مطلوب توسط مسئولان و سیاست‌گذاران کشور فراهم نمایند تا بدین ترتیب، عدم توازن میان تهدیدهای بیرونی و قابلیت‌های درونی جبران و امنیت ملی ایران حفظ و صیانت شود. برای دستیابی به این منظور چند سناریو پیش روی تصمیم‌گیران امنیت ملی کشور قرار دارد:

۱-۱. مدیریت شکاف‌های اجتماعی عرضی

بدیهی‌ترین و در دسترس‌ترین گزینه برای مدیریت امنیت ملی کشور این است که بدون توجه به اقتضائات محیط امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی و عوامل ذهنی داخلی، یعنی شکاف‌های اجتماعی طولی، صرفاً با تمرکز بر شکاف‌های اجتماعی عرضی از تبدیل شکاف‌های مذکور به تعارض و منازعه اجتماعی جلوگیری شود. مفهوم این وضعیت آن است که مثلاً به مناطق قومی امکانات بیشتری داده شود و مطالبات قانونی آن‌ها مورد توجه قرار گیرد، فاصله درآمدی طبقات بالا و پایین جامعه کاهش یابد، به زنان فرصت و مجال بیشتری برای حضور در صحنه سیاسی - اجتماعی و حتی مدیریتی کشور داده شود، شرایط و زمینه انتقال مسئولیت از نسل اول انقلاب به نسل‌های بعد فراهم شده و نسل‌های دوم و سوم بیش از پیش در مناصب سیاسی و مدیریتی کشور به کار گرفته شوند، از شکاف‌های دینی و مذهبی حداقل به شکل صوری و نمادین جلوگیری شده و به اقلیت‌های دینی و مذهبی توجه بیشتری شود و بر اساس رویکرد تبعیض مثبت، مناطق محروم و حاشیه‌ای در اولویت برخورداری از بودجه و امکانات دولتی قرار گیرند.

چنین نگاهی به مسئله شکاف‌های اجتماعی، در کوتاه‌مدت به تغییر برخی شرایط می‌انجامد و ممکن است از فعال‌شدن بیش از پیش شکاف‌های عرضی جلوگیری کند، اما با اتکا به چنین راه‌حلی نه تنها نمی‌توان توازنی میان تهدیدهای بیرونی، قابلیت درونی و ظرفیت سیاسی کشور ایجاد کرد، بلکه در آینده‌ای نه چندان دور ظرفیت سیاسی کشور با مطالبات و تقاضاهایی روبه‌رو می‌شود که هیچ نقطه پایانی برای آن قابل تصور نیست. به علاوه، این سناریو صرفاً به حل مسئله شکاف‌های اجتماعی عرضی می‌انديشد و در صورت توفیق کامل نیز اساساً شکاف‌های طولی را نادیده می‌گیرد و بدین ترتیب صرفاً برای عوامل عینی شکاف‌های اجتماعی، بدون توجه به عوامل ذهنی آن، چاره‌اندیشی می‌کند.

این راه حل ممکن است در کوتاه‌مدت برای دولت مشروعیت‌ساز باشد، اما در بلندمدت و حتی در میان‌مدت برای نظام سیاسی مشروعیت‌زداست؛ زیرا در پیش گرفتن چنین سیاستی باعث افزایش مطالبات و تقاضاهای مردم می‌شود و چون امکانات و توانایی‌های دولت برای پاسخ‌گویی، محدودتر از میزان تقاضاهاست، فاصله میان توقعات فزاینده و امکان پاسخ‌گویی به آن‌ها روز به روز بیشتر می‌شود و کارآمدی و مشروعیت نظام سیاسی مورد چالش قرار

می‌گیرد. کاهش مشروعیت نظام سیاسی امکان بیشتری برای فعالیت نیروهای گریز از مرکز فراهم می‌نماید و بدین ترتیب یکپارچگی اجتماعی، فرهنگی، سرزمینی و سیاسی نیز با مخاطره مواجه می‌شود. در چنین شرایطی، چون به شکاف‌های طولی یعنی شکاف روشن‌فکری - روحانیت و مانند آن توجهی نشده، احساس نابرابری و محرومیت نسبی به عنوان انگیزه رفتار منازعه‌ای با فرهنگ منازعه‌ای و ساختار منازعه‌ای هم‌سو می‌شود و توان سیاست‌سازی را از مسئولین سلب می‌کند (ر.ک: ره‌پیک، ۱۳۷۸؛ ۱۳۸۰). بدین ترتیب، با اجرای این سناریو نه تنها ظرفیت سیاسی کشور نمی‌تواند توازنی میان تهدیدهای بیرونی و قابلیت‌های درونی ایجاد کند، بلکه خود به عاملی برای تقویت اثربخشی آن‌ها تبدیل می‌شود و امنیت ملی به صورت روزافزون در معرض مخاطره قرار می‌گیرد.

۲-۱. مدیریت شکاف‌های عرضی از طریق مدیریت شکاف‌های طولی

هرچند شکاف‌های عرضی را نیز نباید از نظر دور داشت و برای رفع آن‌ها چاره‌جویی کرد، اما چاره‌جویی برای شکاف‌های عرضی بدون توجه به شکاف‌های طولی کمترین میزان اثربخشی را دارد. شکاف‌های عرضی به خودی خود اهمیت دارند، اما آنچه این شکاف‌ها را از حالت بالقوه به فعلیت می‌رساند، وضعیت شکاف‌های طولی است. در واقع، شکاف‌های عرضی به خودی خود دارای عنصر آگاهی، سازمان‌دهی و عمل سیاسی که شرط تبدیل شکاف غیرفعال به شکاف فعال است، نیستند. به طور مشخص دو نیروی اجتماعی روحانیت و روشن‌فکری در جامعه ایران از این توانایی برخوردارند و چون میان این دو عنصر از یک سو و میان آن‌ها و دیگر عناصر اجتماعی از سوی دیگر شکاف وجود دارد، بنابراین برای اینکه از فعال‌شدن شکاف‌های اجتماعی عرضی یا گسترش فعالیت آن‌ها جلوگیری شود، لازم است بیش و پیش از پرداختن به شکاف‌های عرضی و چاره‌جویی برای آن‌ها، به چاره‌جویی برای شکاف‌های طولی پرداخت.

در صورتی که شکاف‌های طولی فعال شوند، از شکاف‌های عرضی برای بسیج اجتماعی بهره می‌برند، اما چنانچه این شکاف‌ها غیرفعال شده یا فعالیت آن‌ها مدیریت شود، حتی اگر امکان کامل غیرفعال‌شدن شکاف‌های عرضی هم وجود نداشته باشد، اما به هر حال کنترل

شکاف‌های عرضی نیز امکان‌پذیرتر می‌گردد. همچنین، بر خلاف شکاف‌های عرضی که به صورت غیرمستقیم با مسئله مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی در ارتباط هستند، شکاف‌های طولی مستقیماً با این مسائل مرتبط می‌باشند. شکاف نیروهای اجتماعی با حکومت در سطح عالی‌تر و شکاف روحانیت با دیگر نیروهای اجتماعی در سطحی پایین‌تر، با مسئله مشروعیت نظام سیاسی در ارتباط هستند. بنابراین، حتی اگر هدف مسئولین و تصمیم‌گیران امنیتی کشور این باشد که شکاف‌های عرضی را مدیریت کنند، برای مدیریت آن‌ها باید مدیریت شکاف‌های طولی را در دستور کار قرار دهند.

شکاف‌های اجتماعی طولی را نیز به دو طریق می‌توان مدیریت کرد؛ یکی به صورت درونی، یعنی مدیریت یک شکاف از طریق رابطه آن با دیگر شکاف‌های طولی و دیگری به صورت بیرونی، یعنی مدیریت کلیه شکاف‌های اجتماعی طولی با توجه به عاملی که در عین محوریت داشتن در میان تمامی این شکاف‌ها، توانی فراتر از همه آن‌ها داشته باشد. طریقه اول هرچند امکانات بیشتری را نسبت به سناریوی اول در اختیار مدیریت امنیت ملی کشور قرار می‌دهد، اما به رفع تمامی مشکلات نمی‌انجامد؛ زیرا حل این شکاف‌ها نیز در گرو حل دوگانگی اصلی یعنی شکاف سنت- مدرنیته از یک سو و مدرنیته- فرامدرنیته از سوی دیگر است. با وجود این، چون دوگانگی‌های فکری مذکور را در کوتاه‌مدت نمی‌توان حل کرد، تمرکز بر مدیریت شکاف‌های طولی به صورت درونی راه حل میان‌مدت مناسبی است.

برای حل مشکل شکاف‌های اجتماعی و جلوگیری از تبدیل آن‌ها به تعارض و منازعه اجتماعی در این سطح باید تدابیری اندیشید که شکاف روحانیت با دیگر عناصر و سطوح سیاسی- اجتماعی مجال فعالیت بیشتر نیابند. در این صورت روحانیت همچنان به عنوان مرجع حل اختلاف میان سه عنصر دیگر باقی می‌ماند. در واقع، سه شکاف طولی باقی‌مانده، تابعی از سه شکاف مذکور می‌شوند؛ یعنی اگر رابطه روحانیت با حکومت، روشن‌فکری و مردم حفظ شود، رابطه روشن‌فکری با مردم، مردم با حکومت و حکومت با روشن‌فکری نیز محفوظ می‌ماند و بدین ترتیب نه تنها از فعال‌تر شدن شکاف‌های اجتماعی جلوگیری می‌شود، بلکه مهم‌ترین رقیب روحانیت، یعنی روشن‌فکری، عملاً به تنهایی قابلیت بسیج نیروهای اجتماعی را از دست می‌دهد.

البته، چنین سناریویی تحقق نمی‌یابد مگر اینکه روحانیت از چنان توانایی‌ای برخوردار شود که هم توانایی پاسخ‌گویی به سؤالات روشن‌فکری و مردم را داشته باشد و هم کارآمدی خود را در عرصه حکومت یا مدیریت سیاسی اثبات نماید. دستیابی به چنین خصلتی باعث کسب همان مرجعیتی می‌شود که امام خمینی و روحانیونی چون استاد مطهری، شهید بهشتی، آیت الله طالقانی و ... در فاصله سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۶۰ داشتند و با کسب این مرجعیت همه‌جانبه، تمامی نیروها اعم از روشن‌فکری، مردم و حتی بدنه مدیریتی رژیم پهلوی را در مقابل آن قرار دادند.

چنین مرجعیتی برای روحانیت زمانی قابل دسترسی است که به دوگانگی‌های سنت-مدرنیته و مدرنیته-فرامدرنیته پاسخ منطقی، معقول و واقعی بدهد. تحقق چنین وضعیتی در میان مدت امکان‌پذیر است و به نظام سیاسی فرصت بیشتری برای حل مشکلات داخلی و خارجی می‌دهد، اما این سناریو نیز فقط به حل مشکلات داخلی از طریق تقویت ظرفیت سیاسی می‌انجامد و امنیت ملی پایدار در بلندمدت را باید در گرو سناریوی کامل‌تری جستجو کرد.

۳-۱. ایجاد توازن میان تهدید بیرونی، قابلیت درونی و ظرفیت سیاسی

امنیت ملی پایدار به عنوان هدف بلندمدت مسئولین نظام جمهوری اسلامی زمانی تحقق می‌یابد که هم تهدیدهای بیرونی به پایین‌ترین حد خود برسند، هم قابلیت درونی به بالاترین حد خود ارتقا یابد و هم ظرفیت سیاسی کشور بیشترین میزان سازگاری با شرایط را بیابد. همچنان که گفته شد، سناریوی اول با وجود اولویت و تقدم زمانی در مرحله اجرا و همچنین عاملی برای پیش‌گیری از تقویت شکاف‌های طولی به تنهایی نمی‌تواند مشکل تبدیل شکاف‌های اجتماعی از پدیده اجتماعی به پدیده سیاسی و در نهایت امنیتی را برطرف کند. سناریوی دوم نیز تنها بر افزایش سازگاری ظرفیت سیاسی کشور متمرکز است، اما اگر قرار باشد برای دستیابی به امنیت ملی پایدار برنامه‌ریزی بلندمدت صورت گیرد، بایستی در کنار این عامل به دو عامل دیگر تأمین‌کننده چنین وضعیتی، یعنی تقلیل تهدیدهای بیرونی به پایین‌ترین حد خود و ارتقای قابلیت‌های درونی به بالاترین حد خود نیز اندیشید. این سناریو

که تجلی واقعی آن را در برنامه‌ریزی بلندمدت نظیر سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی در افق ۱۴۰۴ می‌توان یافت، امکان مدیریت جامع شکاف‌های اجتماعی در عین دستیابی به امنیت ملی پایدار را فراهم می‌کند؛ کاری که البته دشوار، اما امکان‌پذیر است.

نتیجه‌گیری

شکاف‌های اجتماعی در ایران تحت تأثیر تحولات داخلی و خارجی در عین تغییر ماهیت و تقدم به سمت فعال‌تر شدن حرکت می‌کنند و فعالیت روزافزون این شکاف‌ها مقارن با شرایطی است که تهدیدهای بیرونی در بالاترین حد خود مجال بروز و ظهور یافته و امکان استفاده از قابلیت‌های درونی را به حداقل رسانده است. برای اینکه از پیامدهای منفی شکاف‌های اجتماعی بر امنیت ملی جلوگیری شود لازم است:

(۱) الگوی مدیریت امنیت ملی کشور از نگرش سنتی مبتنی بر توجه به محیط امنیتی و وجه سخت‌افزاری به مدیریت امنیت ملی مبتنی بر توجه به محیط امنیتی، وجه سخت‌افزاری و وجه نرم‌افزاری تغییر یابد.

(۲) مدیریت امنیت ملی مبتنی بر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی، جایگزین مدیریت امنیت ملی مبتنی بر مدیریت بحران شود. لازمه این امر تدوین دکترین، سیاست، استراتژی، خط مشی و برنامه‌های امنیت ملی با توجه به وضعیت شکاف‌های اجتماعی است.

(۳) در مدیریت امنیت ملی به عوامل و زمینه‌های آسیب و تهدید در کنار نتایج و پیامدها توجه شود.

(۴) شناخت دقیق و به‌روز شکاف‌های اجتماعی از طریق تحقیقات نظام‌مند و ادواری همانند شناخت دقیق و قابل‌سنجش از تهدیدهای بیرونی و قابلیت‌های درونی مورد توجه قرار گیرد.

(۵) کلان‌نگری در مدیریت امنیت ملی به عنوان اصل راهنما مورد توجه قرار گیرد. به تبع این اصل، ضمن توجه به راه‌حل‌های کوتاه و میان‌مدت، اصالت به اهداف بلندمدت داده شود.

(۶) به تبع اصل قبل، حل مسئله شکاف‌های اجتماعی درجه اول از طریق توازن میان تهدیدهای امنیتی، قابلیت‌های درونی و ظرفیت سیاسی، درجه دوم از طریق حل مسئله

شکاف‌های طولی و در نهایت از طریق تمرکز بر شکاف‌های اجتماعی عرضی مورد توجه قرار گیرد. هرچند در اجرا باید از راه حل سوم به راه حل اول رسید و حل مشکلاتی که انگیزه رفتار منازعه‌ای در گروه‌های اجتماعی را تقویت می‌کنند یا باعث القاء نابرابری به آن‌ها می‌شوند را از بین برد.

۷) حل مشکل شکاف‌های اجتماعی نه در گرو امنیتی کردن آن‌ها، بلکه مستلزم تمرکز بر فرایند غیرامنیتی کردن است. اگر در این مقاله به تبیین شرایطی پرداخته شد که نشانگر امنیتی شدن موضوع است نه به معنی جانب‌داری از این فرایند، بلکه به منظور آگاهی‌بخشی و هشدار نسبت به فرایندی است که رخ داده و باید برای آن چاره‌اندیشی کرد. در واقع، هدف نگارنده شناسایی و تبیین فرایند امنیتی شدن شکاف‌های اجتماعی برای پیش‌گیری از بروز بیشتر عواقب ناگوار آن در آینده است که البته به دلیل شرایطی که رخ داده باید در چارچوب مدیریت امنیت ملی به آن پرداخت و با توازن میان تهدیدهای بیرونی، قابلیت‌های درونی و ظرفیت نظام سیاسی بار دیگر به سمت اجتماعی کردن موضوع حرکت کرد.

منابع

- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۰) *جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی ایران*، تهران: اطلاعات.
- اشرف، احمد و احمد بنوعزیزی (۱۳۷۲) «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی»، ترجمه عماد افروغ، راهبرد، سال اول، شماره ۴، صص ۱۲۶-۱۰۲.
- اطاعت، جواد (۱۳۸۱) «شکاف‌های اجتماعی و گروه‌بندی سیاسی در ایران»، *آفتاب*، سال دوم، شماره ۱۵.
- افتخاری، اصغر (۱۳۷۸) «ظرفیت طبیعی امنیت: مورد مطالعاتی قومیت و خشونت در ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال دوم، شماره ۶ و ۵، صص ۶۲-۲۵.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۳) *اقتدار ملی؛ جامعه‌شناسی قدرت از دیدگاه امام خمینی*، چ دوم، تهران: سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی.
- الگار، حامد (۱۳۶۵) *دین و دولت در ایران*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: طوس.
- الگار، حامد (۱۳۶۹) *میرزا ملکم‌خان، پژوهشی در باب تجددخواهی ایرانیان*، ترجمه جهانگیر عظیمی و مجید تفرشی، تهران: شرکت سهامی انتشار و انتشارات مدرس.
- ایوبی، حجت‌الله (۱۳۷۷) «شکاف‌های قومی و خشونت در پیکارهای سیاسی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پیش‌شماره اول، صص ۳۸-۱۹.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۶) *مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: شیرازه.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷) *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۰) *مدرنیته ایرانی، روشنفکران و پارادایم فکری عقب‌ماندگی در ایران*، تهران: اجتماع.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۳) *تحولات سیاسی اجتماعی و گسست نسل‌ها*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- آزر، ادوارد. ای و چونگ این‌مون (۱۳۷۹) «مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی: وجه نرم‌افزار امنیت ملی در جهان سوم»، در: آزر، ادوارد. ای و چونگ این‌مون، *امنیت ملی در جهان سوم*، ترجمه ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۱۴۴-۱۱۵.

- آقایی، علی اکبر (۱۳۷۸) «جوانی جمعیت و خشونت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوم، شماره ۶ و ۵، صص ۱۰۹-۱۲۵.
- برکووتیز، مورتون و پی. سی. باک (۱۳۷۷) «امنیت ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره دوم، صص ۱۹۶-۲۰۱.
- بروجردی، مهرداد (۱۳۸۴) روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: فرزانه روز.
- بشیری، حسین و حسین قاضیان (۱۳۸۰) «بررسی تحلیلی مفهوم شکاف‌های اجتماعی»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۳۰، صص ۳۹-۷۴.
- بشیری، حسین (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی سیاسی، چاپ سوم، تهران: نی.
- بشیری، حسین (۱۳۷۷) «انتخابات سال ۷۶ از چشم‌انداز مبارزات طبقاتی در ایران»، راه نو، شماره ۸.
- بشیری، حسین (۱۳۸۰) موانع توسعه سیاسی در ایران، چ دوم، تهران: گام نو.
- بشیری، حسین (۱۳۸۱) دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: نگاه معاصر.
- بشیری، حسین (۱۳۸۳) «زمینه‌های اجتماعی بحران سیاسی در ایران معاصر»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۱۵۳-۱۳۷.
- بیات، آصف (۱۳۸۰) سیاست خیابانی: جنبش تهیدستان در ایران، ترجمه سید اسدالله نبوی چاشمی، تهران: شیرازه.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۱) «جامعه ایرانی و شکاف میان نسل‌ها»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۶، صص ۲۸۰-۲۶۴.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳) دهه سوم: تخمین‌ها و تدبیرها، تهران: فرهنگ گفتمان.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۲) جامعه‌شناسی نظم، چ دوم، تهران: نی.
- حاجیان، ابراهیم (۱۳۸۳) «بررسی جامعه‌شناختی فرقه‌گرایی مذهبی و تأثیر آن بر نظم و ثبات سیاسی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره ۲۴، صص ۲۵۳-۲۳۳.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۹) نخستین رویاروی‌های اندیشه‌گران ایرانی با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران: امیرکبیر.
- خالقی دامغانی، احمد (۱۳۸۵) «پیوست‌ها و گسست‌ها در ساختار اجتماعی ایران (از مشروطه تا انقلاب اسلامی)»، فصلنامه مطالعات ملی، سال هفتم، شماره ۲۸، صص ۸۳-۶۱.
- خسروی، خسرو (۱۳۵۸) جامعه‌شناسی روستایی ایران، تهران: پیام.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸) ولایت فقیه، چاپ نهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دارابی، علی (۱۳۹۰) جریان‌شناسی سیاسی در ایران، چ هشتم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- داودی، علی‌اصغر (۱۳۸۱) تأثیر شکاف‌های اجتماعی در گروه‌بندی و کشمکش سیاسی، پایان‌نامه دکترای علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

- دلاوری، ابوالفضل (۱۳۸۷) بررسی ریشه‌های خشونت و بی‌ثباتی سیاسی در ایران، پایان‌نامه دکترای علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ربیعی، علی (۱۳۸۰) *جامعه‌شناسی تحولات ارزشی*، تهران: فرهنگ و اندیشه.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۰) *توسعه و تضاد*، چ پنجم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- روحانی، حسن (۱۳۸۲) «تکانه‌های آسیب‌های اجتماعی و پیامدهای ناگوار آن»، *راهبرد*، شماره ۲۷، صص ۳۱-۵۸.
- ره‌پیک، حسن (۱۳۷۸) *حقوق امنیتی، تصمیم‌گیری سیاسی و جامعه امن*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ره‌پیک، حسن (۱۳۸۰) «مدیریت بحران، دولت و امنیت»، *فصلنامه فرهنگ اندیشه*، سال اول، شماره سوم و چهارم، صص ۱۵-۲۵.
- زیاری، کرامت‌الله (۱۳۷۹) *سنجش درجه توسعه‌یافتگی استان‌های ایران*، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۶.
- سلیمی‌فر، مصطفی و روح‌الله نوروزی (۱۳۷۸) «روند تغییرات نابرابری‌های اقتصادی-اجتماعی در مناطق شهری و روستایی ایران (۲۰۰۶-۱۹۶۶)»، *مجله دانش و توسعه*، سال ۱۵، شماره ۲۴، صص ۶۱-۳۷.
- سمیعی‌اصفهانی، علیرضا (۱۳۸۵) *شکاف‌های اجتماعی و تأثیر آن بر رفتار دولت در ایران*، پایان‌نامه دکترای علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- سید امامی، کاووس (۱۳۷۷) «یکپارچگی ملی و رشد هویت‌های قومی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پیش‌شماره اول، صص ۷-۱۷.
- شفیعی، جمال (۱۳۸۲) «جنبش‌های اجتماعی در ایران: زمینه‌ها و چالش‌ها»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ششم، شماره ۲۱، صص ۶۵۹-۶۴۳.
- عسگری، محمود (۱۳۸۱) «مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی امنیت»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۲۶، صص ۹۳-۱۱۱.
- عطارزاده، مجتبی (۱۳۷۸) «پویا امنیتی رشد جمعیت در ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال دوم، شماره ۶ و ۵، صص ۸۶-۶۳.
- علیزاده، محمد و کاظم کازرونی (۱۳۶۳) *مهاجرت و شهرنشینی در ایران*، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۸۲) *گسست نسل‌ها*، تهران: جهاد دانشگاهی.
- علینقی، امیرحسین (۱۳۷۸) «داده‌هایی از عدم تعادل در جامعه ایران: استان‌های مرزی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال دوم، شماره ۶ و ۵، صص ۱۵۶-۱۲۷.
- فوران، جان (۱۳۷۷) *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از دوره صفویه تا بعد از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- قاسمی، علی‌اصغر (۱۳۹۳) «تبیین نسبت شکاف‌های اجتماعی و وحدت ملی در ایران»، *پژوهش سیاست نظری*، شماره ۱۶، صص ۲۱۲-۱۶۵.

- قبادزاده، ناصر (۱۳۸۱) روایتی آسیب‌شناختی از گسست نظام و مردم در دهه دوم انقلاب، تهران: فرهنگ گفتمان.
- قریب، حسن (۱۳۷۸) «تحولات طبقات اجتماعی در ایران و تهدیدات بالقوه امنیتی آن»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۱۴۴-۱۴۳.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) *عصر اطلاعات: ظهور جامعه شبکه‌ای*، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.
- کریمی‌فرد، حسن (۱۳۹۰) *بررسی تأثیر شکاف‌های اجتماعی بر روندهای سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران*، دفتر مطالعات سیاسی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- کسرائی، محمدسالار (۱۳۷۹) *چالش سنت و مدرنیته در ایران از مشروطه تا ۱۳۲۰*، تهران: مرکز کلمتس، کوین (۱۳۸۴) «به سوی جامعه‌شناسی امنیت»، ترجمه محمدعلی قاسمی، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال هشتم، شماره دوم، صص ۳۱۰-۲۸۱.
- کریمی‌مله، علی (۱۳۸۰) «پتانسیل‌های تبدیل رقابت به منازعه سیاسی در ایران»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال سوم، شماره ۹، صص ۷۰-۴۹.
- محسنی، منوچهر (۱۳۷۸) *بررسی نگرش‌های ایرانیان در زمینه پیوندهای دینی و نیروهای اجتماعی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مرکز افکارسنجی دانشجویان ایرانی (۱۳۸۶) *کندوکاوهایی در باورها و نگرش‌های جامعه ایرانی*، تهران: جهاد دانشگاهی.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۱) *سالنامه آماری سال ۱۳۹۰*، تهران: مرکز آمار ایران.
- معیدفر، سعید (۱۳۸۳) «شکاف نسلی یا گسست فرهنگی (بررسی شکاف نسلی در ایران)»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۴، صص ۸۰-۵۵.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰) *تحولات قومی ایران: علل و زمینه‌ها*، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- ملک‌پور، علی (۱۳۷۸-۸۰) *تعارض فرهنگی دولت و مردم در ایران*، تهران: آزاداندیشان.
- میرزایی، جلال (۱۳۸۵) *شکاف قومی، دولت مرکزی و امنیت ملی ایران (مطالعه موردی مناطق کردنشین)*، پایان‌نامه دکترای علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- نصری، قدیر (۱۳۸۱) «معنا و ارکان جامعه‌شناسی امنیت»، *راهبرد*، شماره ۲۶، صص ۱۳۳-۱۱۲.
- نصری، قدیر (۱۳۸۴) «جامعه‌شناسی امنیت ملی: مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال هشتم، شماره ۲۸، صص ۳۳۶-۳۱۱.
- نعمانی، فرهاد (۱۳۷۸) *تکامل فنودالیزم در ایران*، تهران: خوارزمی.
- نیاکویی، امیر (۱۳۹۳) «جامعه‌شناسی منازعات سیاسی در ایران (انتخابات ۱۳۸۸)»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال دهم، شماره اول، صص ۲۳۰-۱۹۹.

وحدت، فرزین (۱۳۸۲) رویارویی ایران با مدرنیته، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۱) ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، یافته‌های پیمایش در ۲۸ استان کشور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
هاشمی، حمید و اکبر عباس‌زاده (۱۳۸۳) ایران در قرن ۲۱، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
یوسفی، علی (۱۳۸۰) «طبقه‌بندی اجتماعی اقوام در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۹، صص ۲۰۱-۲۱۳.

- Ayoob, Mohammad (2007) Security in the third world: the worm about to turn , in: Buzan, Barry & Lene Hansen (eds.) **International Security**, Vol. 1, London: SAGE Publications, pp. 317-329.
- Crane, Keith, Rollie Lal and Jeffrey Martini (2008) **Iran's Political, Demographic and Economic Vulnerabilities**, Santa Monika: Rand Corporation.
- Dabashi, Hamid (1992) **Theology of Discontent: The Ideological Foundations of The Islamic Revolution in Iran**, New York: University Press.
- Fischer, Michael M. J. (1980) **Iran: From Religious Dispute to Revolution**, Cambridge: Harvard University Press.
- Gordon, John, et.al (2008) **Domestic Trends in the U.S., China, and Iran**, Santa Monika: Rand National Defense Research Institute.
- Karimi, Behzad (2014) Women's Political Participation in the Contemporary Iran: A Study of Western Iran , **Impact: International Journal of Research in Applied**, 2(7): 67-76.
- Khosrokhavar, Farhad (2004) The New Intellectuals in Iran , **Social Compass**, 51(2): 191° 202.
- Mahdi, Ali Akbar (2004) The Iranian Women Movement: A Century Long Struggle , **The Muslim World**, No. 94, pp. 427-448.
- Sadeghi, Hamideh (2007) **Women and Politics in Iran**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Sanasarian, Eliz (2004) **Religious Minorities in Iran**, Cambridge: Cambridge University Press.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی